



برنامه عمل

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

برای سرنگونی رژیم پخشوری اسلامی

و

برقراری حکومت شورائی

سران حکومت حقایق را در گونه جلوه میدهند

چندین بار عنوان نموده اوضاع اقتصادی کشور خوب رضایت بخش است و مردم از این نظر هیچگونه مشکلی ندارند، این بار " رضایت بخش " بودن اوضاع اقتصادی را بیش از هر چیز نتیجه اقدامات و سروصداهای یکی دو ماهه اخیر خود در زمینه " کنترل بازار ارز "، " تثبیت نرخ ارز " و " تشدید مجازات کرافروشان " وامثال آن میدانند. باید دید این اقدامات پرسروصدا چه بود؟ چرا و چگونه آغاز شد و سرانجامش به کجا کشید؟

اکبر رفسنجانی رئیس جمهور حکومت اسلامی در مصاحبه ای با خبرنگار تلویزیون آمریکایی CNN به تاریخ یازدهم تیرماه ۷۴ یکبار دیگر چنین ادعا کرد که اوضاع اقتصادی کشور خوبست . در این مصاحبه او همچنین ادعا کرد که توده مردم از اوضاع راضی هستند و حکومت اسلامی را نیز دوست دارند. علاوه بر اینها و سواى ادعاهای دیگری نظیر وجود آزادی احزاب در حکومت اسلامی ، ایشان همچنین ادعا کردند که چشم انداز اوضاع اقتصادی ایران نیز روبه بهبود است .

این نخستین بار نیست که رفسنجانی چنین ادعاهائی مطرح میکند . رفسنجانی که تاکنون

مانور نیروهای ضد شورش

نخستین امواج توده ای زنگ خطر را برای رژیم بصدادرآورده است . سران رژیم بانگرانی و هراس از فرار سیدن طوفات سهمگین جنبش توده ای برخود می لرزند. خامنه ای با عجز و یاس از فرار سیدن دورانی « بسیار سخت » و « دشوار » ، « حساس » و « خطرناک » سخن میگوید. نیروهای نظامی و انتظامی بعنوان آخرین تکیه گاه رژیم ، در تلاش برای مقابله با طوفان اند . فرماندهان نیروهای سرکوب به سران مرتجع حکومت اطمینان میدهند که با آمادگی لازم در مقابل خطرانی که موجودیت جمهوری اسلامی را تهدید میکند، خواهند ایستاد. سازماندهی همه جانبه تر نیروهای ویژه سرکوب و تمرین و مانورهای پی در پی این نیروها در دستور کار قرار گرفته است . دو ماه پس از سرکوب خونین قیام زحمتکشان اسلامشهر و اکبرآباد، مانور وسیعی از نیروهای مزدور سپاه پاسداران و بسیج در چند کیلومتری جنوب غربی تهران برگزار گردید تا گویا پیام نیروی سرکوب رابه گوش مردم برسانند و آمادگی ، سرعت عمل و قدرت رزمی آنرا به نمایش بگذارند. نامی که بر این مانور گذاشته شد ، یعنی عاشورا، خود گویای اهداف و مقاصد واقعی رژیم بود . عاشورا رانام رمز واحدهای سرکوب ضد شورش است که در پی قیام مردم قزوین سازماندهی شدند و وظیفه آنها سرکوب و مهار جنبش های توده ایست .

رضائی فرمانده سپاه پاسداران نیز در تشریح اهداف و نتایج ، مانور به همین حقیقت اشاره کرد و گفت : « تمامی نیروهای سپاه پاسداران و بسیج بانجام تمرینات و مانورهای نظامی بعنوان نیروی عکس العمل سریع موسوم به نیروهای عاشورائی عمل خواهند کرد . » او همچنین افزود که این مانور بمنظور « به نمایش گذاشتن قدرت سپاه و بسیج ، باتوجه به حدود و مسئولیتها و ساموریتهای سپاه در کشور و تقویت حضور نیروهای حزب الهی در صحنه انجام شد . » بنابراین کاملاروشن است که هدف از این مانور چه بود و به چه منظوری سازماندهی گردید. از همین رو اگر در سخنان وی اشاره ای

۲ ←

۴ ←

* نقش زن در صنعت و توسعه بروایت جمهوری اسلامی

۵ ←

* از میان نشریات : راه کارگر؛ فابیکر در تمام عرصه ها

۱۸ ←

* اخبار و گزارشات

۲۰ ←

* یادداشتهای سیاسی

۱۳ ←

* اطلاعیه مشترک

۲۰ ←

* پاسخ به سوالات

۱۲ ←

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۴

۲ ←

مانور نیروهای ضد شورش

هم باین مسئله شد که این مانور هشدار به نیروهای موهوم خارجی و تضمینی بر «تامین صلح و امنیت منطقه» است، کسی این حرفها را جدی نگرفت. چراکه اولاً - اعترافات خود وی آشکارا نشان داد که طرف خطاب این مانور توده های مردم ایران هستند. ثانیاً - نام رمز این مانور نیروهای شرکت کننده در آن، مربوط به عملیات و واحدهای ضد شورش بود. ثالثاً - این مانور در مرزهای کشور و برای نشان دادن قدرت نظامی رژیم به دولتهای دیگر بلکه ابتدا در شهرستانها و سپس در مرز تهران برگزار گردید. لذا بر هر فرد اندک آگاهی به مسائل میامی و نظامی روشن است که این مانور، تمرین و آمادگی نیروهای سرکوب ضد شورش موسوم به واحدهای عاشورائی بود و برای مقابله با جنبش توده ای سازماندهی شده بود. اما اگر رژیم در گذشته از این نمونه نمایشات و مانورهای نیروهای سرکوب نداشته است، که اکنون باین مانور می خواهد مردم چنگ و دندان نشان دهد؟ همین چندی پیش بود که درست در بروجوه راهپیمائی و مانور واحدهای موسوم به عاشورادر شهرها، تظاهرات مردم تبریز بوقوع پیوست، و بازم برغم تمام سازماندهی نیروهای ضد شورش و سرکوب مردم، زحمتکشانشان در اکبرآباد بپا خامستند. لذا مانور عاشورا هم نمیتواند در عزم و اراده مردم بمبارزه خللی ایجاد کند. البته مادام که هنوز طوفان عظیم جنبش توده ای فرانسوی رسیده، رژیم میتواند با تکیه بر سازماندهی نظامی و نیروی ویژه ضد شورش خود جنبش را در اینجا و آنجا سرکوب کند. اما این جنبش در همین مرحله متوقف نخواهد شد. هنگامیکه میلیونها تن از مردم ایران یکبارچه در مسراسر ایران پیاپی خیزند و به اشکال عالیتری از مبارزه روی آورند، آنگاه نه فقط نیروی ویژه ضد شورش بلکه تمام نیروهای نظامی و انتظامی رژیم در طوفان جنبش توده ای نابود خواهند شد. مگر در همین اسلامشهر نبود که مردم غیر مسلح، نیروهای سرکوب را خلع سلاح کردند. مگر ارتش و پلیس و گارد ویژه و نیروی ضد شورش، نیروهای سازمان امنیت رژیم شاه نبود که در برابر جنبش توده ای توخالی از کار درآمدند. نیروی سرکوب ارتجاع اسلامی هم سر نوشت دیگری جز این نخواهد داشت. پوشالی بودن نیروی سرکوب مزدور هنگامی آشکار خواهد شد که جنبش وسیع و گسترده توده ای شکل بگیرد آنگاه دیگر هیچ قدرتی قادر به مقاومت در برابر این جنبش و مهار آن نخواهد بود. بگذار جنبش وسعت بگیرد، سراسری گردد و به اشکال عالیتری روی آورد، آنگاه نشان داده خواهد شد که بزرگترین نیروی ویژه ضد شورش تمام نیروی نظامی و انتظامی هم قادر به نجات رژیم نخواهد بود.

سران حکومت حقایق را دگرگونه جلوه میدهند

رفسنجانی که هم مجلس وهم شورای نگهبان را خوب میشناخت زیاد خود را معطل آنها نکرد و طرحهای خویش را از تصویب «مجمع تشخیص مصلحت نظام» گذراند و آنگاه با پشتگرمی بیشتری در برابر حریف ظاهر شد. وی با ایراد یکرشته سخنان تهدید آمیز خطاب به «اخلالگران اقتصادی» که «علیه ملت خود اعلام جنگ اقتصادی» کرده اند و همزمان با تحریم تجاری آمریکا «شان دادند که آمادگی همکاری با آنها را دارند» علیه کسانی که «بانه کارگرفتن شیوه های نادرست تجارتهی در سیاست اقتصادی کشور اختلال ایجاد میکنند» هشدار داد و مصوبه «مجمع» را که طبق آن به دولت اختیار داده شده بود با آنها باصطلاح مبارزه نماید، راه گشای مشکلات موجود قلمداد کرد. بدنبال آن خرید و فروش آزاد ارزهای خارجی ممنوع شد و نرخ ارز صادراتی ۲۰۰ تومان تعیین شد و کلیه صادرکنندگان موظف گردیدند ارزهای حاصله از صدور کالا را در فاصله ۲ تا ۶ ماه از طریق شبکه بانکی در اختیار دولت قرار دهند. رفسنجانی عنوان کرد که هدف دولت «قطع کردن ارتباط بازاریاسیاه ارز با اقتصاد کشور و زندگی مردم» و «ایجاد ثبات اقتصادی» است.

«قیام و قعود» و مهار قیمت ها

هنوز يك روز بیشتر از سخنان رفسنجانی نگذشته بود که روزنامه رسالت بار دیگر این سیاست را که کسی بخواهد با «لایحه وبخشنامه» قیمتها را مهار کند به مسخره گرفت و نوشت «اگر قرار بود با طرح ولایحه وبخشنامه قیمتها را مهار کرد دولت هائی که تورم چهاررقمی و پنج رقمی را تحمل میکنند قطعا با يك «قیام و قعود» در پارلمان چنین کاری را میکردند». این جناح در حالیکه سعی میکند کمتر سخنی در مخالفت مستقیم با اصل مصوبه بر زبان براند، اما دائما کارائی آنرا زیر سوال میبرد و به دفاع از تجار برمبیزد، در حالیکه پاره ای محافل نظیر روزنامه سلام و حواشی آن مجلس را به «انفعال» در برابر تحركات «تروریستهای اقتصادی»، و رفسنجانی نیز پاره ای تجار و صادر کنندگان کالا را به اختلال در اقتصاد کشور و همکاری با آمریکا متهم میکنند، در عوض اما خامنه ای مجلس را «سرآمد تمام مجالس دنیا» میخواند و روزنامه رسالت نیز از مجلس دفاع میکند و از آن مهمتر اینکه کسانی را که به امر صادرات مشغولند «سربازان سنگرهای اقتصادی» مینامد. در ادامه

اوضاع واقعی و سروصداهای توخالی

حقیقت قضیه آنست که قیمت اجناس و کالاهای مورد نیاز دائما در حال افزایش بوده و در آخرین روزهای سال ۷۲ به چنان حدی رسید که اکثریت مردم دیگر تحمل این اوضاع را از دست داده و به سوی اعتراض های جمعی کشیده میشدند. بدنبال افزایش رسمی قیمت سوخت، برق و پاره ای خدمات و کالاهای دیگر در اول سال جاری، قیمت اکثر کالاهای دیگر نیز به شدت و گاه تا صد درصد افزایش یافت. ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی نیز همچنان روندی نزولی داشت و خلاصه آنکه در آستانه تحریم بازرگانی آمریکا اوضاع اقتصادی بغایت وخامت بار بود. دلار آمریکا به شش تا هفت هزار ریال رسید. حوادث اسلام شهر و اکبر آباد جلو چشم رژیم بود و رفسنجانی در راس قوه مجریه باید به سرعت می جنبید و هر طور شده راهی پیدا میکرد تا ولو بطور موقت هم که شده از آشفتگی اوضاع بکاهد. چنین است که بار دیگر حرفهای کهنه شده و بیجتها و طرحهای توخالی و تکراری نظیر «طرح تشدید مجازات گرانفروشان» و مجازات اعدام برای «تروریستهای اقتصادی» و کنترل بازار ارز و غیره بمیان کشیده میشود.

رفسنجانی و دولتش که از همه بیشتر و مستقیم تر در معرض دید و باعث و بانی وخامت اوضاع اقتصادی شناخته میشوند این طرح هارا بصورت لویحی به مجلس ارائه میدهد و میخواهد ترتیبی بدهد تا آقایان حضرات تجار در چاپیدن و بردن و خوردن قدری «انصاف» داشته باشند و حساسیت موقعیت رانیز مورد ملاحظه قرار دهند! مجلس اما که شورای نگهبان برفراز سر آن ایستاده است این طرح ها را تصویب نمیکند. اکثریت مجلس و جناح رسالت ضمن مخالفت با این لویح غیر عملی خوانده، طرح ها و سیاستهای مربوطه را به مسخره گرفته و آنرا «ساده اندیشی» قلمداد میکنند. آنان ضمن اشاره به این موضوع که در قانون اساسی مجازاتهای معینی برای مقابله با گرانفروشان پیش بینی شده است، طرح این مسائل را زائد دانسته و اشکال قضیه را نه در کمبود قانون، بلکه در «اجرائی» آن میدانند و در واقع امر حمله ای را که دولت تدارکش را دیده است با این ضد حمله پاسخ میدهند. يك نماینده مجلس نیز ضمن اشاره به غیر عملی بودن این طرحها، حقیقتی رانیز عنوان میکند و میگوید «ما اکنون طی سه دوره مجلس، چهار پنج بار در این مورد قانون گذارنده ایم و اما کسی هم به این دلایل اعدام نشده است».

جدائی دین از دولت، جزئی جدائی ناپذیر از آزادیهای سیاسی

مشکلات بیشتری دست بگیربان کرده و نارضایتی آنها را از اینهمه که هست فزون تر میکند. اگر که این نکته نیز در نظر گرفته شود که بسیاری از ارقام خوراکی های مورد نیاز مردم از خارج وارد میشود و تولید داخلی بر مراتب کمتر از میزان مورد نیاز است در آن صورت براحتی میتوان تجسم کرد که قیمت خوراکی ها از این که اکنون هست نیز بالاتر رفته و توده مردم با فقر، محرومیت و گرسنگی بیشتری روبرو خواهند گردید. جدول زیر میزان مورد نیاز کشور به چند قلم کالای خوراکی، میزان تولید داخلی و کسری آنرا نشان میدهد. ارقام این جدول از روزنامه رسالت ۲۲ خرداد گرفته شده است.

است که با توجه به تحریم تجاری آمریکا و احتمال فروش نفت عراق این رقم ممکن است متحقق نشود. نماینده دیگری در مجلس رژیم، درآمد دولت از این محل را ۱۲ میلیارد دلار ذکر میکند. باید توجه کرد که اولاً مبنای محاسبه دولت ۲۰ دلار برای هریشکه بوده است در صورتی که قیمت آن بسیار کمتر از این است. دوماً بخش زیادی از ارز حاصله از فروش نفت بایستی بعنوان اصل و فرع بدهی های معوقه به دول خارجی بازگردانده شود. تولید نیز سامانی نیافته و نخواهد یافت. قیمت بسیاری از مواد خوراکی همچنان در حال افزایش است. روشن است که این اوضاع توده مردم را با

این جاروجنجال و دعوا، جناح رسالت اگرچه بظاهر اندکی کوتاه آمد و "مصلحت نظام" را در نظر گرفت، اما دست از نق زدن و ایراد گرفتن برنداشت و تغییر مکرر سیاستهای دولت و "بی ثباتی در تصمیمات" را به رخ رفسنجانی کشید و این تصمیمات را بکلی مغایر و ناقض تصمیمات قبلی یعنی "واردات کالا بدون انتقال ارز، لغو پیمان ارزی و راه اندازی صرافی های مجاز که قرار بود بخشی از ارز (حدود ۲ میلیارد دلار) مورد نیاز تجار و صادرکنندگان را تامین کند و اکنون مجاز به فروش ارز نیستند" خواند.

بهررو اکنون یکماه و نیم بعد از اجرای این تصمیمات نه "ثبات اقتصادی" حاصل شده و نه خرید و فروش ویا قاچاق ارز تعطیل. سواى اینها بگفته خود حضرات دست اندرکار صادرات نیز به رکود کشیده شده است. فرش که مهمترین کالای غیر نفتی است صادراتش عملاً معلق مانده است. نرخ دلار آمریکا که تاکنون چندین بار! و آخرین بار برابر ۱۷۵ تومان "تثبیت" شده بود، رسماً به ۲۰۰ تومان افزایش یافت - یعنی که ارزش ریال رسماً به چیزی حدود نصف تقلیل یافت - تا اینبار در این حد "ثابت" بماند. اما جریان خرید و فروش ارز بطور قاچاق ادامه یافت. دلار عجالتاً بین ۵۰ - ۶۲۰ تومان خرید و فروش میشود تا نوبت "تثبیت" بعدی نرخ ارز فرا رسد.

اوضاع فعلی و چشم انداز آتی

حقیقت آنست که اوضاع اقتصادی تحت تاثیر این جاروجنجالها و سروصداهای توخالی که اساساً به قصد عوامفریبی عنوان میشوند، بهبود نیافته و نخواهد یافت. هربار که وخامت اوضاع تهدید کننده شده فیل آقای رفسنجانی و دولتش نیز یاد هندوستان کرده و خواسته است با گرانی و گرانفروشی "مبارزه" کند و جلو افزایش قیمتها را بگیرد. همین هشت ماه پیش بود که "مجمع تشخیص مصلحت نظام"، قانون "تعزیرات حکومتی" را به تصویب رساند و اختیارات کافی به دولت آقای رفسنجانی واگذار نمود و قرار بود که دولت ایشان، گرانی را ریشه کن کند، جلو افزایش قیمت را بگیرد، نرخ ارز را "تثبیت" کند و غیره و غیره. همه مردم نتایج این سروصداها را دیدند.

مصوبه جدید نیز نتایج چندان متفاوتی با قبلی بیارنیارده و نخواهد آورد. بحران اقتصادی و ورشکستگی مالی عمیق تر از این حرفهاست و مردم نیز گوششان از این سروصداهای توخالی پر شده است. اوضاع اقتصادی نه فقط هم اکنون بسیار وخیم است بلکه در آینده نیز از این هم بدتر خواهد شد. درآمد رژیم از محل فروش نفت کاهش خواهد یافت. بنا به اظهار رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس "طبق پیش بینی دولت درآمد حاصله از صادرات نفت حدود ۱۲،۵ میلیارد دلار

نام کالا	نیاز کشور (هزارتن)	تولید داخلی (هزارتن)	کسری کل (هزارتن)
شکر	۱۴۸۸	۹۰۰	۵۸۸
روغن	۸۰۰	۷۰	۷۳۰
برنج	۲۴۰۰	۱۶۰۰	۸۰۰
گوشت	۷۲۰	۶۴۰	۸۰
پنیر	۱۲۰	۹۰	۳۰
کره	۲۸	—	۲۵

جدول فوق وضعیت تولید داخلی فقط چند قلم از مواد خوراکی را نشان میدهد. این مساله در مورد دیگر کالاها منجمله در زمینه کالاهای مورد نیاز کشاورزی از قبیل کود، بذر، سموم دفع آفات نباتی و غیره نیز صادق است. به رغم همه این حقایق، آقای رفسنجانی اوضاع فعلی اقتصاد کشور را رضایت بخش میخواند و آینده آنرا نیز روبه بهبود قلمداد میکند و بدون هیچ شرم و حیائی دروغ میگوید. دروغگوئی و وارونه نشان دادن مسائل جامعه یکی از بارزترین خصائل سران حکومتی است. این آقایان بورژوا - آخوندها، حقیقتاً که در دروغگوئی و شارلاتانیسم دست همه دروغبافان و سیاست بازان بورژوازی را از پشت بسته اند. آنها چشم در چشم توده های مردم دوخته و در کمال وقاحت دروغ میگویند. شکست را پیروزی، فقر و بدبختی را رفاه و آسایش، تنفر و انزجار را علاقه

و خلاصه سیاه سیاه را نه حتی خاکستری که سفید سفید میخوانند. با اینهمه سران حکومتی اگر روزی هزاربار هم مصاحبه کنند و هربار هزاران دروغ هم تحویل جامعه دهند، نمیتوانند وخامت اوضاع اقتصادی را پنهان کنند و چهره منفور حکومت اسلامی را دیگرگونه جلوه دهند. توده مردم هم که بار این مشکلات اقتصادی را بردوش میکشد، در اقدامات و شعارهای خویش بهنگام خیزش های مشهد و قزوین و اسلام شهر و اکبرآباد و غیره، کرارا احساس و علاقه! خویش را به حکومت اسلامی نشان داده است و همینکه امروز ارگانهای سرکوب رژیم صدهزارصد هزار برای رسیدن به يك "توان بالا" جهت "واکنش سریع در مواقع حساس" به اظهار وجود در مناطق زحمتکش نشین تهران میپردازند، با این حرکت حقایق زیادی را بیان میدارند که رفسنجانی خواسته است آنرا دیگرگونه جلوه دهد.

زنده باد سوسیالیسم

نقش زن در صنعت و توسعه بروایت جمهوری اسلامی

دراواسط خردادماه نخستین کنگره "نقش زن در علم، صنعت و توسعه" در دانشگاه تهران برگزار شد. مشاوررئیس‌جمهور در توضیح برگزاری این کنگره گفت که مبدع آن دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری است که ایشان ریاستش را برعهده دارد. وی در توضیح هدف از برگزاری این کنگره گفت که دفتر امور زنان می‌خواهد نقش پراهمیت زن در علم، صنعت و توسعه را به جامعه بشناسد. به گفته وی در این کنگره بیش از صد مقاله در توضیح نقشی که زنان در پیشرفت علم و صنعت بویژه در ایران دارند، ارائه شده است. البته از محتوای مقالات ارائه شده و نتایجی که کنگره احتمالاً به آن دست یافته است، مطلب زیادی بصورت علنی انتشار نیافته است اما چکیده سخنان مهندس نعمت زاده وزیر صنایع جمهوری اسلامی که افتتاح کننده کنگره بوده است، در اغلب روزنامه های رسمی انتشار یافته که در نوع خود قابل توجه است و میتوانم مصداق ضرب المثل "مشت نمونه خروار" فضای عمومی کنگره و لب کلام سخنرانان و "محققان" شرکت کننده در آن ترسیم نماید.

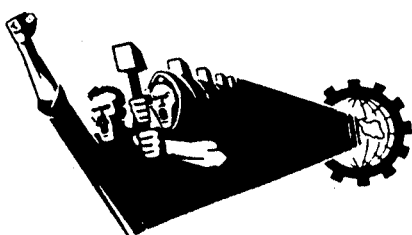
مهندس نعمت زاده در مراسم افتتاح کنگره فوق الذکر پس از نقل احادیث و آیات مذهبی در مورد زنان سرانجام سخنانش را چنین جمع بندی نمود: "نقش اساسی زن در صنعت و توسعه، نقش تربیتی نسل آینده اوست و یک زن با وجود آوردن محیط امن برای تربیت فرزندان به عنوان منبع نیروی انسانی در راستای توسعه صنعت و علم تلاش میکند." وی افزود: "نقش دوم زن در توسعه آماده کردن زمینه فعالیت برای همسر خود است که از این طریق به وظیفه خود در ارتباط با پیشبرد صنعت و توسعه کمک کرده است."

البته سخنان وزیر صنایع رژیم درباره زنان بخودی خود نه مطلب تازه ای است و نه تعجب برانگیز. این سخنان در اصل بیان مختصر آن نقشی است که اسلام برای زنان قائل است. نقشی که سران جمهوری اسلامی بمثابه پاسداران اسلام حدود ۱۶ سال است با بکارگیری تمام اهرمهای مادی و معنوی، با سرکوب فیزیکی، با تحمیق و شستشوی مغزی و با تصویب قوانین ارتجاعی تلاش کرده اند به زنان حقه کنند. به واقع نیز اسلام بمثابه یک نظام فکری والگوی اداره جامعه سنتی که عمیقاً بر بنیادهای طبقاتی و لذا مردسالاری بنا شده است و نه مناسبات امروز جامعه - حتی مناسبات سرمایه داری را - که مناسبات ۱۴ قرن پیش راتنوریزه مینماید، نمیتواند جز آنچه وزیر صنایع رژیم بیان

داشته و بارها بارها و به اشکال مختلف از زبان سایر سران رژیم شنیده شده است، نقشی برای زنان قائل باشد چرا که شالوده این نظام فکری بر بی حقوقی زن، بر نقش درجه دوم زن در خانواده و جامعه و بر تسلط مطلق مرد بر زن استوار است. بنابراین اسلام نمیتواند نقشی جز "همسر و مادر خوب" برای زنان قائل باشد و نمیتواند رسالتی جز خدمتگزاری شوهر و فرزندان را برعهده زنان بگذارد مگر اینکه خود را نفی کند.

این امر که در پایان قرن بیستم و با این درجه از پیشرفت و ترقی که بشریت در زمینه های علمی و تکنولوژیک بدان دست یافته است، هنوز افرادی پیدا شوند که آحاد جامعه بشری را بر حسب جنسیت شان درجه بندی کنند البته مایه کمال تأسف است. اما اگر اینان به این حد قناعت میکردند که در رویاهای مذهبی خودشان غرق شوند، ایده های ارتجاعی شان را داشتند و در صدد نبودند که بازورسریزه این ایده ها را به دیگران نیز تحمیل نمایند، انسان میتوانست آنان را بعنوان جمعی بی خبر و نادان که علیرغم گذشت قرن ها، هنوز فکر و ذهنشان منطبق با مناسبات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی "صدر اسلام" است و از مسائل امروز چیزی نمیفهمند، بحال خود رها کند. ولی فاجعه آنجا آغاز شده است که این جماعت، خرافات و پیس مانده های فکری اعصار گذشته را بادت و در هم آمیخته اند و میخوانند با اتکاء به این ملغمه فکری ارتجاعی، عقب مانده و متعفن بر جامعه ای حکومت کنند که اگر چه خود سرشار از تضاد است اما مسائلیش به شیوه "صدر اسلام" حل نمیشود و میخوانند با این طرز تفکر به مردمی حکومت کنند که در شرایط دیگری فرای عهد بربریت متولد شده و زیسته اند. بر همین مصداق اگر وزیر صنایع جمهوری اسلامی نظراتش درباره نقش زنان را در کتابهای خرافاتی مذهبی مینوشت کمتر باعث تمسخر میشد تا اینکه در سینه ناری که به حسب نامش "نقش زن در علم، صنعت و توسعه" را قرار است تشریح کند، در توصیف شوهر داری و بیچه داری زنان سخن سرانه نماید. اگر در جامعه امروز، حتی در همین جامعه سرمایه داری صحبت از نقش زن در علم، صنعت و توسعه و مسائلی از این دست میشود، بهر حال مسئله در این حد جا افتاده است که زنان برای آنکه بتوانند نقش فعالتری در این زمینه ها داشته باشند، باید از قید کارخانگی و وظائف مربوط به پرورش فرزندان تا حد ممکن رها شوند تا بتوانند همپای مردان در عرصه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فعالیت کنند. خود نظام سرمایه

داری هم در محدوده ای هر چند اندک با اجتماعی کردن بسیاری از وظائفی که مثلاً "در صدر اسلام" و جوامع مشابه صرفاً به عهده زن بود، تا حدی که منافعی را ایجاد میکند است و بازار کار نیاز داشته است، نیروی زنان را آزاد نموده تا در زمینه های دیگر از آن استفاده نماید. اما سردمداران جمهوری اسلامی که میخواهند نظام سرمایه داری را بشیوه اسلامی اداره کنند، همان محدود و فراغتی را نیز که نظام سرمایه داری از امور خانه داری برای زن ایجاد کرده است، منکر هستند و یکسره مدعی میشوند که زنان مهمترین نقشی که در علم، صنعت و توسعه دارند همان خدمتکاری شوهر و مراقبت از فرزندان است. معلوم نیست اگر چنین روایتی از نقش زن در علم و صنعت و توسعه مورد نظر باشد، دیگر برگزاری کنگره و غیره - بجز مصرف تبلیغات خارجی - چه ضرورتی دارد. این امر که دیگر کنگره احتیاج ندارد. با این روایت، از زمانی که جامعه به طبقات تقسیم شده و نتیجتاً زنان به فرودست تبدیل شده اند، همین فرودستی سبب شده که نقش آنان در علم، توسعه و صنعت افزایش یابد و گویا در دورانهای گذشته مثلاً دوره محبوب سران جمهوری اسلامی - ۱۴ قرن پیش - یا حتی در جامعه فئودالی نقش زنان در علم، توسعه و صنعت بر مراتب از امروز بیشتر بوده است چرا که در آن دوران بطور نسبی زنان بیشتر از نظام سرمایه داری برده مرد بوده اند و تمام شبانه روزشان را به خدمتگزاری مرد و مراقبت فرزندان اختصاص میداده اند. برآستی که دنیائی که اسلاميون مرتجع حاکم بر ایران تصویر میکنند چقدر احمقانه و چقدر وارونه است و تا آنجا که به زنان، نقش آنان در اجتماع و رهائی آنان مربوط میشود، تلاش ارتجاع حاکم برای حقه کردن لاطانات فوق تاچه حد ناموفق و محکوم به شکست است حتی اگر دهها کنگره دیگر از این قبیل نیز برگزار شود و حتی اگر صدها مقاله دیگر هم در این زمینه نوشته شود، واقعیت عینی جامعه و مقاومت و مبارزه زنان علیه این تصورات ارتجاعی از قبل مهر شکست را بر این تلاشها کویده است.



از میان نثریات : راه کارگر، ناپیگیر در تمام عرصه ها

آلترناتیو راه کارگر آلترناتیو بورژوازیست

یکی از بحث های دیرینه ما با راه کارگر بحث برسر حکومت آلترناتیو و مختصات آن بوده است . اینکه حکومتی که پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی برسرکار می آید به لحاظ طبقاتی چه ترکیبی دارد، کدام وظائف را و چگونه انجام میدهد، اینها بحث هائی است که ما از گذشته با راه کارگر داشته ایم. بعبارت دیگر اینها درواقع امر ابهامات بسیار درشتی است که همواره درموضع راه کارگر وجود داشته است . دراینجا مجال بازگشت دوباره به این گذشته نیست . هرچند که چنین بازگشتی به لحاظ پرتو انداختن مجدد برعدم انسجام ویی ثباتی نظری راه کارگر و ابهامات موجود درموضع این جریان و خلاصه ناپیگیری آن درانقلاب میتواند مفید واقع گردد، اما بدو دلیل نمیتوان زیاد وارد این گذشته ها شد. واردشدن به این گذشته ها اولاً معنی اش طولانی شدن مقاله حاضر است که سعی میکنیم حتی المقدور از آن پرهیز کنیم و دوماً بایستی این مساله را نیز درنظر گرفت که راه کارگر طی يك دوره نسبتاً طولانی بکلی فاقد هرگونه برنامه و تاکتیک های رسمی و مصوبی بوده است که دیگر نبایستی مواضع وی درآن دوره ملاک شود و ترجیحاً بایستی مواضع و دیدگاههای کنونی این دوستان را که درکنگره ویا دیگر اجلاسهای صلاحیت دارشان رسمیت یافته مورد بررسی قرارداد.

هرکس مواضع راه کارگر را دنبال کرده باشد یقیناً به این مسئله نیز پی برده است که راه کارگر آنجا که از سرنگونی جمهوری اسلامی ورژیم ولایت فقیه صحبت بمیان آورده است ، اصطلاحاتی نظیر جمهوری شورائی، دولت کارگری، جمهوری دمکراتیک خلق، جمهوری، دمکراسی، مجلس موسسان و امثال آن نیز بکاربرده است . اغتشاش فکری راه کارگر هیچگاه به وی اجازه نداده است که يك حرف صریح و سرراست برزبان براند و به این مساله مشخص یعنی حکومت جایگزین پاسخ مشخص بدهد. با اینهمه به رغم ابهامات و نوسانات موجود دراین زمینه ، يك چیز راه روشنی از میان همه این سردرگمی ها میتوان رویت کرد که آن مجلس موسسان است . مجلس موسسان بمرور، وزن و رنگ زیادتری درموضع راه کارگر بخود گرفته و دربرنامه مصوب کنگره این دوستان درسال ۷۰ نیز جایگاه درجه اولی بخود اختصاص داده است . دراینجا بدنیست به این نکته نیز اشاره شود که کنگره راه کارگر با درنظر گرفتن گرایشات مختلف نظری و بایک چرخش به راست برنامه راه کارگر را تنظیم و تصویب کرد. سوائی مسائل دیگر همین موضوع میتوانست پاره ای از فرمولبندیهای برنامه را ، کلی، کشدار و قابل تفسیر کند و کرد. کنگره راه کارگر علاوه بربرنامه ، مبانی برنامه راه کارگر را نیز تصویب کرد و جالب تر از آن قرارد دیگری را نیز به تصویب رساند که این چارچوبها یعنی هم برنامه و هم مبانی آنرا بکلی کنار میگذاشت و "جز اعتقاد به سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق يك انقلاب توده ای " چارچوب دیگری به لحاظ نظری نداشت (نگاه کنید به قطعنامه ها و قرارهای مصوب کنگره اول راه کارگر) درهرصورت ما برای اینکه ادعاهای راه کارگر را از نزدیک واری کنیم راه دیگری نداریم جز آنکه باردیگر به همین " اسناد " و مصوبات مراجعه کنیم .

برنامه راه کارگر آنجا که میخواهد بطور مشخص به مساله ایران ورژیم جمهوری اسلامی بپردازد، زیر تیتیری با عنوان " سرمایه داری و استبداد درایران " از رژیم جمهوری اسلامی بعنوان مقدم ترین مانع برسر راه هرگونه تحولی درایران یاد میکند و بر سرنگونی این رژیم از طریق يك انقلاب توده ای تاکید میکند " رژیم جمهوری اسلامی مقدم ترین مانع برسر راه هرگونه تحولی درایران درجهت حقوق بشر، رفع ستم جنسی، آزادیهای سیاسی ، دمکراسی و

راه کارگر درنشریه شماره ۱۲۵ خود مقاله ای با عنوان " عدو شود سبب خیر اگر خدا بخواهد " بچاپ رسانده و چنین ادعا کرده است که گویا سازمان ما به آلترناتیو کلگری اعتقادی ندارد و سوسیالیسم را نیز به " روز محشر " حواله میدهد. موضوع از این قراراست که نویسنده ای از سازمان راه کارگر (سازامحمود) درمقاله ای " حزب کمونیست کارگری بسوی قهقرا " به بحث و انتقاد پیرامون مواضع حزب کمونیست کارگری میپردازد و بعد نویسنده دیگری از سازمان اتحاد فدائیان خلق (مصطفی مدنی) طی مطلبی با عنوان " حزب کمونیست کارگری بسوی قهقرا یا فکر راه کارگر دروحشت انزوا ؟ " یقه راه کارگرو نویسنده مربوطه را میگیرد و آنگاه راه کارگر درمقاله دیگری با عنوانی که فوقاً بدان اشاره شد به این نزاع قلمی ادامه داده و به دفاع از نویسنده خویش و مواضع وی برمیخیزد و خلاصه دعوا بالامیگیرد و درست دروسط این دعواست که راه کارگر نرخ تعیین میکند و بی هیچ بحث و استنادی دعاوی ناروانی را به سازمان ما نسبت میدهد. دعاوی و نسبتهایی که به هرکس بچسبد به اقلیت نمی چسبد .

راه کارگر که اکنون چند سالی است کمتر مقاله بدون امضائی درنشریه اش چاپ میشود اینبار دریک مقاله بدون امضاء از قول مصطفی مدنی مینویسد " درشرایطی که درایران " حداقل يك تشکل صنفی کارگری احزاب و تشکل سیاسی پیشکش وجود ندارد " کسی که بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی فرمان انقلاب سوسیالیستی صادر کند " تخیلات کودکانه " خود را نشان میدهد. فرهنگ راه کارگر اینست که " کسانی که سوسیالیسم را به روز محشر حواله میدهند " آنها را " خادمان بورژوازی " میدانند " و سپس دربرخورد با این مطالب چنین ادامه میدهد " ما هرنیروئی را که " سوسیالیسم را به روز محشر حواله دهد " جزء خادمان بورژوازی نمیدانیم. مثلاً همین حزب کمونیست کارگری یا سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت) را که معتقد به آلترناتیو دولت کارگری بعنوان آلترناتیو بلافصل جمهوری اسلامی نیستند، جز نیروهای بورژوائی نمیدانیم چرا که این جریانات ضدیتی با سوسیالیسم ندارند. فقط جامعه ایران را برای گذار به سوسیالیسم آماده نمیدانند "

ملاحظه میکنید ! بحث برسر حکومت آلترناتیو و برسر سوسیالیسم است . کسی درجانی درمورد دیدگاههای جریانی نسبت به مقولات فوق بحثی کرده ویا انتقادی نموده است ، فرددومی علیه فرد نخست برخاسته تا مواضع او را نقد کند و خلاصه نزاع حضرات بالاگرفته و ناگهان پای جریان ثالثی بمیان کشیده شده و مورد اتهام قرارگرفته است ! اینکه عیناً و دقیقاً چه کسی و چه زمانی چه موضعی گرفته و چه منظوری داشته و علیه آن دیگری چی گفته است و غیره و غیره دراینجا اصلاً مورد نظر ما نیست . خوانندگانی که به این موضوع ملاحظه باشند میتوانند به منابع اصلی این جدل ها مراجعه کرده و موضوع را مستقیماً دریابند. مورد نظر ما دراینجا داوری و اینکه دراین جدل ها ویا درفان بحث مشخص چه کسی نظریه درستی و چه کسی نظریه نادرستی را مطرح کرده نیز نمیباشد. مواضع سازمان ما درقبال جریانات فوق و درپلمیک های متعدد ما درنقد مواضع و نظریات آنها که درنشریه کارنیز انعکاس یافته است دیدگاه ما را درقبال این جریانات بخوبی روشن میکند. بحث اصلی ما دراینجا اینست که فارغ از سروصداها و اظهارات کلی که غالباً هم توخالیست ، حقیقت قضایا را روشن کنیم و ببینیم که مقصود راه کارگر از حکومت و آلترناتیو کارگری چی هست و آلترناتیو واقعی آن کدام است . ببینیم که راه کارگر چگونه واز چه راهی میخواهد به سوسیالیسم برسد و خلاصه میخواهیم ببینیم که چه کسی بطور واقعی به حکومت کارگری اعتقاد دارد و بطور واقعی برای سوسیالیسم مبارزه میکند و چه کسی درعمل آن را به روز محشر حواله میدهد .

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

نیست که سلب ابتکار عمل از توده ها و نپذیرفتن دموکراسی مستقیم، معنایش توقف انقلاب، وتوقف انقلاب، معنایش يك چیز فقط يك چیز، مرگ انقلاب است. خلاصه آنکه اکثریت راه کارگر برانقلاب توده ای میتواند این جریان را از انواع جریانهای بورژوازی طرفدار استحاله رژیم متمایز سازد، استتکاف از پذیرش دموکراسی توده ای و علم کردن مجلس موسسان اماره کارگر را درصاف انواع جریانهای بورژوازی اعم از طرفداران استحاله رژیم و جزآن قرار میدهد. چنین است که پز بظاهر رادیکال نشریه شماره ۱۲۵ راه کارگر دایر بر «الترناتیو دولت کارگری بعنوان الترناتیو بلافضل جمهوری اسلامی» درعمل کاررا به يك تاکتیک عمیقاً لیبرالی کشانده است. از این تاکتیک لیبرالی هرچیزی که درپایید يك الترناتیو کارگری درنی آید. دراینجا و دراین مرحله نه فقط صحبتی از الترناتیو دولت کارگری بعنوان الترناتیو بلافضل جمهوری اسلامی درمیان نیست، بلکه اساساً صحبتی هم از طبقه کارگر دربین نیست. صحبت از «دموکراسی یعنی حکومت اکثریت مردم» است که تبلورش همان مجلس موسسان باشد دريك کلام، مجلس موسسان ودموکراسی بورژوازی! اینست الترناتیو واقعی وبلافضل جمهوری اسلامی از دیدگاه راه کارگر! الترناتیو راه کارگر الترناتیو بورژوازیست.

نسخه راه کارگر برای «شکل گیری» سوسیالیسم

مساله اما به همین جا وبه «مجلس موسسان» و «دموکراسی یعنی حکومت اکثریت مردم» ختم نمیشود راه کارگر ادعا میکند که برای «سوسیالیسم» درایران نیز برنامه دارد. سوسیالیسم راه کارگر چی هست، چگونه میخواهد این سوسیالیسم را برپا وپیاده کند؟ مجدداً بایستی به برنامه راه کارگرمراجعه کنیم. راه کارگر پس از آنکه «دموکراسی یعنی حکومت اکثریت مردم» را از طریق مجلس موسسان برقرار میکند مینویسد «برای آنکه آزادیهای سیاسی کامل وحکومت اکثریت مردم معنای واقعی داشته باشند، برای آنکه هنرهاد ومقام وشخصیتی تابع قانون باشد وهرقانونی محصول رای واراده عمومی مردم باشد، باید کارگران یعنی تمام کسانی که فقط از طریق فروش نیروی کارشان زندگی میکنند - تهیدستان، خانه خرابان واقشار کم بضاعت - که اکثریت جمعیت کشور را تشکیل میدهند، بتوانند امتیازات رسمی وعملی سرمایه داران - ملاکان وبلند پایگان دولتی وغیر دولتی - را براندازندواداره همه امور کشور را واقعا بدست گیرند، واین جز با درهم شکستن ماشین دولتی سرمایه داری یعنی همه دستگاههای اداری که برای دورنگهداشتن اکثریت زحمتکش از قدرت سیاسی ایجاد شده اند، وایجاد نهادهای دولتی متناسب با اصل حاکمیت اکثریت وخود حکومتی مردم بجای آنها، امکان پذیر نیست. سوسیالیسم فقط برپایه همین دموکراسی واقعی یعنی همین خود حکومتی مردم وفرمانروایی اکثریت استثمار شده برافلیت بهره کش میتواند شکل بگیرد» (ص ۶ برنامه راه کارگر، تاکید از ماست)

راه کارگر بعد از آنکه توسط مجلس موسسان اش حکومت را به «اکثریت جمعیت کشور» منتقل نموده و «دموکراسی» را مستقر ساخته است، تازه یادش می افتد که این «حکومت اکثریت مردم» و این «دموکراسی» فاقد «معنای واقعی» است ویکبار دیگر این «اکثریت جمعیت کشور» را مورد خطاب قرار داده و برایشان دستور العمل صادر میکند ومیکوید که آنها «باید بتوانند» چه بکنند تا «سوسیالیسم» شکل بگیرد. «مستقل از کلمات وواژه های عمیقاً کشدار ودوپهلونی که دراین بخش از برنامه راه کارگر بفرآوانی بچشم میخورد، باید گفت که راه کارگر یا واقعا مکانیسم دموکراسی سرمایه داری را نمیداند که بعید است چنین باشد ویا آنکه مطابق معمول باردیگر دچار کجج سری میشود. راه کارگر که از يك طرف همه چیز را وهرگونه تحویل را عملاً به برقراری مجلس موسسان ودموکراسی بورژوازی واگذار نموده است، ارگانی که «سنگ بنای دموکراسی وتجلی آراء عمومی» است، ناگهان بفکرش میرسد که کارگران «باید بتوانند» امتیازات سرمایه داری را براندازند وغیره وغیره، چگونه باید بتوانند؟ وقتی که شما پیشاپیش با استقرار مجلس موسسان فاتحه انقلاب توده ای را خوانده اید وقتی که دموکراسی بورژوازی را

رهانی مردم از چنگال طبقه سرمایه داراست این مانع فقط از طریق سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی توسط يك انقلاب توده ای میتواند از پیش پا برداشته شود» (ص ۵ برنامه راه کارگر)

تاکید برسرنگونی رژیم از طریق يك انقلاب توده ای، تاکیدی کاملاً بجا و درعین حال نکته بسیار مهمی است که صف نیروهای واقعا انقلابی ودموکرات را از همه انواع جریانهای بورژوازی اپوزیسیون که درچارچوب رژیم حاکم خواهان پاره ای اصلاحات ورفرم هستند متمایز میسازد. تاکید بر سرنگونی رژیم از طریق يك انقلاب توده ای گرچه تاکیدی است بسیار مهم وضروری، اما این هنوز نیمه کاراست. نیمه دیگر آن که از اینهم مهمتر وضروری تر است پایبندی به نتایج عملی این انقلاب وصراحت دادن به نوع وترکیب حکومت جایگزین است. هرکس نه درلفظ وکلام بلکه بطورواقعی به انقلاب توده ای باورداشته باشد بایستی این مساله را هم بپذیرد واین حق را نیز برسمیت بشناسد که صاحبان انقلاب، حکومت انقلاب را مستقر کرده واز آن محافظت کنند. بنابراین اینموضوع بایستی امری روشن و بدیهی باشد که توده مردمی که بپاخاسته وجمهوری اسلامی را سرنگون کرده اند، کارگران وزحمتکشانی که يك انقلاب توده ای وحقیقتاً خلقی برپا نموده اند، دستگاههای دولتی رابطور صاف وساده ودست نخورده تصاحب نمیکند بلکه با درهم شکستن دستگاههای کهنه دولتی وایجاد ارگانهای نوین ابتکار عمل را خود بدست گرفته وبه اعمال مستقیم وبلاواسطه حاکمیت خویش میپردازند. این حکومت یعنی دموکراسی توده ای که حاصل انقلاب توده ایست گفتن ندارد که مضموناً با انواع حکومتها ودموکراسی های بورژوازی وپارلمانی ازریشه تفاوت دارد. حال باید ببینیم مواضع راه کارگر که از انقلاب توده ای صحبت میکند درقبال این مساله چیست وحکومت جایگزین وی از چه نوع است؟

راه کارگر درصفحه ششم برنامه خود بلافاصله بعد از همان عبارتی که بر سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق يك انقلاب توده ای تاکید شده است. زیر تیتیر دیگری با عنوان «برنامه ما برای آزادی، دموکراسی وسوسیالیسم درایران» چنین مینویسد «مجلس موسسان متکی برانقلاب که با رای آزادانه تمام مردم دعوت شود وحکومت را به اکثریت جمعیت کشور منتقل کند، نخستین تجلی آراء عمومی وبهین دلیل نخستین سنگ بنای دموکراسی خواهد بود» اینست جوهر اصلی ولب کلام راه کارگر برای آزادی ودموکراسی ومساله الترناتیو. این نقل قول بخوبی حال و هوایی را که راه کارگر درآن بسر میبرد تصویر میکند وبدین ترتیب باردیگر روشن میشود که دموکراسی مورد نظر وی که قراراست بلافاصله بعد از سرنگونی رژیم درایران مستقر شود بنایش برمجلس موسسان است. بنایش نه برابتکار عمل توده ای واعمال حاکمیت از پائین، بلکه بر مجالس قانونگذاری بورژوازی وپارلمان بورژوازی واکذاری ابتکار عمل به این نهادهاست. ومعلوم نیست چه برسر آن حرف و برسر آن «الترناتیو دولت کارگری بعنوان الترناتیو بلافضل جمهوری اسلامی» میآید وتکلیف آن چه میشود؟ این الترناتیو بلافضل از قرار معلوم بلافضل بلافضل هم نبوده است وعجالتاً باید مقدم مجلس موسسان را گرامی داشت تا بعداً چه پیش آید! راه کارگر که انقلاب توده ای را درحرف پذیرفته بود، درعمل اما حاضر نیست نتایج عملی این انقلاب را به رسمیت بشناسد. آنرا نمیپذیرد وبطرز بسیار تاسف باری از خود ناپیگیری نشان داده واز پذیرش دموکراسی مستقیم آنهم از ترس اینکه توده مردم نتوانند منافع خویش را خوب تمیز دهند سرباز میزند. بنابراین راه کارگر انقلاب توده ای را تا آنجا میپذیرد که حکومت استبدادی جمهوری اسلامی جای خود رابه دموکراسی بورژوازی بسپارد. چنین است که درنیمه راه درجا میزند وفرمان توقف انقلاب را صادر میکند. درواقع امر اگر هم راه کارگر صحبتی از انقلاب توده ای میکند فقط بدین منظور است که بتواند آنرا وجه المصلحه دموکراسی بورژوازی ومجلس موسسان محبوبش قراردهد.

اینکه راه کارگر مطرح کند درسایه آزادیهای اعطائی (؟) بورژوازی دراین مرحله بخواهد اهداف دیگری رابه نفع کارگران وزحمتکشان تعقیب بکند یانه، دراینجا ودراصل مساله هیچ تغییری حاصل نمیشود. راه کارگر ممکن است درطرح این مسائل حسن نیتی هم داشته باشد اما دراین مساله تردیدی

که در ماهیت امر دموکراسی توانگران است به رسمیت شناخته اید وقتی که در مقابل برابری ظاهری که قرار است " دموکراسی " سرمایه داری آنرا اهدا کند زانوده اید ، وقتی که به هزاران حیل و نیرنگ و محدودیت های واقعی این دموکراسی که بقول لنین " پرولترها را به بردگان مزدور مبدل مینماید " تن داده و برآن صحنه گذاشته اید و در عمل کارگران و دیگر اقشار زحمتکش را باردیگر به زیر یوغ دیکتاتوری بورژوازی کشانده اید، دیگر کارگران چگونه "باید بتوانند " امور کشور را در دست گیرند ؟ شما بهتر است برای نمونه هم که شده فقط یکجا نشان بدهید که دموکراسی بورژوازی چیزی جز ماشین سرکوب کارگران و زحمتکشان و ابزار دیکتاتوری بورژوازی بوده است . این ماشین و این " دموکراسی " که شما سنگ آنرا بر سینه میزنید نه فقط سازمانده استعمار کارگران است و نه فقط در هر گام با ایجاد محدودیت های واقعی برای کارگران و تهیدستان آنها را من حیث المجموع از سیاست و شرکت فعال در دموکراسی محروم و بزکناز میسازد، بلکه درست با توسل به همین استدلال های مشابه شما و اینکه حکومت قانونی است و تجلی آراء عمومی است و غیره ، هر تحریکی را که بخواید ذره ای منافع وی را بخطر انداخته و به حریم مقدس امتیازات و مالکیت سرمایه تجاوز کند با سرنیزه پاسخ داده و پاسخ خواهد داد . خودتان را گول نزنید ! نمیتوان از یک طرف کارگران و زحمتکشان را به بازی در بساط بورژواها فراخواند، مبارزه آنها را در چارچوب مطالبات و نهادهای بورژوا دموکراتیک محدود و مقید ساخت ، همه چیز را دودستی تقدیم بورژوازی نمود و قواعد آنرا به رسمیت شناخت و در همان حال ژست طرفداری از کارگر و انقلاب کارگری بخود گرفت و همینطور برای خالی نبودن عریضه یک چیزی عنوان کرد که " اکثریت جمعیت " " باید بتوانند " امتیازات سرمایه داران را براندازند و اداره امور کشور را بدست بگیرند ! جالب اینجاست که راه کارگر که ریش و قیچی را تماما بدست بورژوازی سپرده بود و بعد از یک تاخیر فاز پر معنی ناگهان متوجه میشود " حکومت اکثریت مردم " اش معنای واقعی ندارد و یک عنوان صوری است ، کماکان در عین وفاداری و تمکین به همان محدودیت هاست ، که میخواهد از این چارچوب ها فراتر برود ! چگونه ؟ این دیگر در بحث راه کارگر همچنان مبهم میماند. راه کارگر همینقدر میفهمد که کارگران، تهیدستان و اقشار کم بضاعت از دولت سر مجلس موسسان و همان دموکراسی صوری " باید بتوانند " ماشین دولتی سرمایه داری را درهم بشکنند، همه امور کشور را واقعا بدست گیرند و نهادهای دولتی " متناسب با اصل حاکمیت اکثریت " و " خود حکومتی مردم " ایجاد کنند تا " سوسیالیسم " نیز " بر پایه همین دموکراسی واقعی شکل بگیرد "

راه کارگر نه فقط در پذیرش انقلاب توده ای ، بلکه در اینجا و در گذار به سوسیالیسم اش ، نیز با تردید و تزلزل وارد صحنه میشود. فرض کنیم - فرض محال که محال نیست - که " دموکراسی یعنی حکومت اکثریت مردم " منبعث از مجلس موسسان راه کارگر این فکر بکر راه کارگر را هم که کارگران و تهیدستان و اقشار کم بضاعت " باید بتوانند " ماشین دولتی سرمایه داران را درهم بشکنند و همه امور کشور را واقعا بدست گیرند بپذیرد و به راه کارگر اجازه دهد برنامه خویش را عملی سازد. راه کارگر ممکن است بفرماید این " نهادهای دولتی متناسب با اصل حاکمیت اکثریت " و " خود حکومتی مردم " که سوسیالیسم قرار است بر آن پایه " شکل بگیرد " چی هستند و چه مختصاتی دارند و به لحاظ مضمونی چه تفاوتی با همان " دموکراسی یعنی حکومت اکثریت مردم " دارند ؟ راه کارگر ممکن است بفرماید که آیا این نهادها و ارگانها چه کارکردی دارند؟ آیا کارکردی شبیه شوراها دارند؟ آیا کارگران و تهیدستان و اقشار کم بضاعت در این ارگانها متشکل شده و از طریق آنها مستقیما حاکمیت و اقتدار خویش را اعمال میکنند ؟ و یا اینکه مجددا بایستی مجلس نمایندگان دیگری مثلا " مجلس نمایندگان مردم " که با " اصل حاکمیت اکثریت " متناسب باشد را فرا خواند و قدرت را بآنها سپرد؟ به راستی چه کسی و با چه مکانیزمی تعیین میکند که این نهادها با اصل حاکمیت اکثریت تناسب دارند یا ندارند؟ خیر، راه کارگر از کلی بافی و مبهم گویی دست بردار نیست، حقیقت آن است که راه کارگر به دموکراسی مستقیم یعنی حاکمیت مستقیم و بلاواسطه کارگران و تهیدستان اعتقادی ندارد. راه کارگر ارگانهای نظیر

شوراها و یا کارکرد شوراها را قبول ندارد. و در هیچ جای برنامه و یا دیگر " اسناد " رسمی راه کارگر اثری از اعتقاد به این مسئله یافت نمیشود و راه کارگر این بی اعتقادی را میخواهد در پس عبارات کشدار و دوپهلونی نظیر " خود حکومتی مردم " و نظیر آن پنهان کند. بدین ترتیب مبینیم راه کارگر که تصمیم گرفته بود " دموکراسی واقعی " را بجای " دموکراسی صوری " بنشانند و به " حکومت اکثریت مردم " اش " معنای واقعی " ببخشد ، هنوز چند قدمی در این مسیر برنداشته است که باردیگر بیماری همیشگی اش عود میکند و به تزلزل می افتد. واقعی بودن دموکراسی به اینست که توده مردم و در اینجا کارگران و اقشار تهیدست از طریق ارگانهای مستقلشان مستقیما حاکمیت خویش را اعمال کنند. این دموکراسی، مستقیم و بدون هیچ واسطه و آقا بالا سری اعمال میشود، حال راه کارگر باید به این سوال پاسخ بدهد وقتی که مستقیم بودن دموکراسی را حذف میکند دیگر چه چیزی از دموکراسی واقعی باقی میماند؟ روشن است که این مساله نپذیرفتن دموکراسی مستقیم و ترس از ابتکار عمل اکثریت استعمار شونده ، معنایش دورنگاهدشتن آنها از اداره امور کشور و سپردن آن به دست نخبگان است . معنایش آن است که اداره امور کشور بدست یک بوروکراسی عریض و طویل که وظیفه اش حراست از منافع طبقه ستمگر و سازماندهی استعمار است سپرده شود. امری که مسلما نه تنها سوسیالیسم بر آن " پایه " " شکل " نیگیرد، بلکه اساسا مغایر اهداف سوسیالیسم و دموکراسی سوسیالیستی است .

حال با توجه به این برنامه مشتمع برای " شکل گیری سوسیالیسم " این ادعا را که " راه کارگر سازمانی کمونیستی است که برای برانداختن سرمایه داری و پیروزی سوسیالیسم مبارزه میکند " اص ۱ برنامه راه کارگر ۱ چگونه بایستی تعبیر کرد ؟ آیا برنامه راه کارگر حاوی آن نکات اساسی که بتوان بر آن پایه این جریان را کمونیست ارزیابی نمود هست ؟ آیا ادعای در همین حد که برای برانداختن سرمایه داری و پیروزی سوسیالیسم مبارزه میکند به این جریان یک هویت کمونیستی میبخشد؟ گرچه ما پیشترها برنامه راه کارگر را در این زمینه نیز نقد کرده ایم معذرا در اینجا ولولطور مختصر واز یک جنبه هم که شده بایستی نکت کوتاهی روی آن داشته باشیم .

اولا بایستی متذکر شویم که صرف ادعای مبارزه برای برانداختن سرمایه داری و پیروزی سوسیالیسم هیچ چیز را ثابت نمیکند. هر کس ولو یک سوسیال دمکرات بی آزار هم میتواند ادعا کند که برای برانداختن سرمایه داری و پیروزی سوسیالیسم مبارزه میکند. البته این مساله روشن است که ادعای سوسیال دمکرات ها یک ادعای غیر واقعی است . آنها هیچگاه در عمل به این ادعا پایبند نبوده اند و نخواهند بود. کسیکه واقعا چنین اعتقادی داشته باشد بایستی در حد همین ادعا متوقف شود بلکه در عمل نیز بایستی پایبندی خود را بآنچه میگوید ثابت کند و راه براندازی نظام سرمایه داری را نیز نشان دهد. کمونیست ها بآنچه میگویند در عمل پایبندند و براندازی نظام سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم را از طریق انقلاب اجتماعی پرولتاریائی امکان پذیر میدانند. این به چه معناست ؟ این بمعنای آنست که طبقه کارگر برای آنکه بتواند نظم سرمایه داری را براندازد، قبل از هر چیز بایستی قهرا بورژوازی را از اریکه قدرت بزیر بکشد و قدرت سیاسی را بچنگ آورد. قدرت سیاسی همان قدرت متشکل طبقه کارگر است برای اعمال اراده و حاکمیت خویش. بدون یک چنین قدرت متشکلی طبقه کارگر نه میتواند اتوریته سیاسی خویش را اعمال کند، نه میتواند دشمنان خود را سرکوب کند و نه میتواند به تجدید سازماندهی جامعه دست بزند. در یک کلام گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم بدون دیکتاتوری انقلابی طبقه کارگر امکان پذیر نیست و عبارت دیگر پیش شرط هر انقلاب اجتماعی پرولتاریائی ، دیکتاتوری پرولتاریاست . در برنامه راه کارگر اما اثری از این مقوله بچشم نمی خورد، راه کارگر در اینجا نیز ظاهرا در انتظار آن است که " سوسیالیسم " در سایه همان " دموکراسی " و " آراء عمومی " " شکل بگیرد " ! راه کارگر در این مورد حداکثر از دست یابی طبقه کارگر به حاکمیت سیاسی نام میبرد و مینویسد " دستیابی طبقه کارگر به حاکمیت سیاسی نخستین شرط برقراری سوسیالیسم است " حال آنکه این " حاکمیت سیاسی " طبقه کارگر روشن نمیکند که آیا طبقه کارگر خودش را

درازه اهداف نهانی مشترك خود كه توسط غلبه شیوه تولید سرمایه داری درسراسر جهان معین شده است ، ناگزیر از اتخاذ وظائف فوری غیر متشابه اند چرا كه سرمایه داری در تمام كشورها به يك درجه توسعه نیافته و در كشورهای گوناگون ، سرمایه داری در محیط های سیاسی واجتماعی گوناگون توسعه مییابد. سازمان چریكهای فدائی خلق ایران (اقلیت) منافع جدا ازمنافع طبقه كارگر ایران ندارد. ما بطور اخص مدافع منافع طبقه كارگر و از موضع این طبقه مدافع منافع عموم توده های زحمتكش ایران هستیم. در ایران جانی كه سرمایه داری به شیوه تولید مسلط تبدیل شده است ، به سبب سلطه امپریالیسم ، وابستگی اقتصادی و بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری كه موانع عمده ای بر سر راه بسط كامل وهمه جانبه مبارزه طبقاتی پرولتاریا محسوب میشوند ، ستم سیاسی واقتصادی كه بر میلیونها تن از توده های مردم اعمال میشود و دیکتاتوری عریان وعنان كسیخته بمثابة جزء لاینفك روینای سیاسی سرمایه داری وابسته ، توده وسیع مردم را در انقیاد و ناآگاهی نگاهداشته وبصورت مانعی بر سر راه تشكل و آگاهی طبقه كارگر درآمده است ، از اینرو پرولتاریای ایران نمیتواند هدف فوری خود را انقلاب سوسیالیستی قرار دهد. بدین جهت سازمان ما سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق انقلاب توده ای وبرقراری جمهوری دمكراتيك خلق را كه يك دمكراسی توده ایست در جهت برانداختن موانع موجود و دمكراتیزه كردن جامعه را بمنظور تسهیل شرایط برای گذار به سوسیالیسم وظیفه نخست وفوری خود قرارداده است . این انقلاب كه پیروى محرکه آنرا مقدم بر همه طبقه كارگر كه راهبر انقلاب است و نیروهای رادیکال خرده بورژوازی تشكل میدهند ، وظائف انقلابی رادیکالی را پیش روی خود دارد. از آنجا كه این انقلاب يك « انقلاب خلقی واقعی » است و از آنجا كه بقول ماركس شرط مقدماتی هر « انقلاب خلقی واقعی » درهم شكستن ماشین دولتی و ایجاد دستگاه دولتی نوین است كه امر اعمال حاكمیت مستقیم توده های كارگر وزحمتكش را امکان پذیر سازد ، لذا درهم شكستن ماشین دولتی موجود و ایجاد دولتی طراز نوین از نوع دولت شورائی نخستین وظیفه انقلاب است . هر كس مختاراست هرنامی كه میخواهد براین دولت بگذارد ، حكومت كارگری ، دولت كارگری وامثال آن . ما اما این چنین دولتی را حكومت شورائی مینامیم و آنرا آلترناتیو بلافضل جمهوری اسلامی میدانیم. در این حكومت كارگران وزحمتكشان توده بلاآزاده ای نیستند كه دیگران بخواهند از طریق ارگانها و مجالس بورژوائی اراده خویش را بآنها تحمیل كنند ، در مورد آنها تصمیم بگیرند وفی المثل فلان خواست آنها را عملی بكنند یا نكنند. اینجا دیگر حكومت متعلق به خود آنها و در دست خود آنهاست . كارگران وزحمتكشان كه اکثریت جامعه را نیز تشكل میدهند ، خود ابتكار عمل را بدست میگیرند ، درشوراها متشكل میشوند ومستقیم وبلاواسطه به اعمال اراده وحاكمیت خویش میپردازند ومطالبات خویش را نیز عملی میسازند. درحكومت شورائی توده مردم از این حق وقدرت برخوردارند كه هر زمان عملكرد نماینده ویا نمایندگان منتخب شوراهاى خویش را مغایر وظائف تعیین شده تشخیص دادند آنرا عزل و دیگری را بجای وی برگزینند. تنها يك چنین دولتی ویا يك چنین مختصاتی است كه اولاً میتواند به قطعی ترین و رادیکال ترین شكل ممكن مطالبات عموم توده های مردم را متحقق سازد و دوماً متضمن دمكراسی و آنهم در عالی ترین شكل آن برای توده وسیع مردم باشد. در این نوع حكومت قرار نیست كسی به كارگران وزحمتكشان آزادی بدهد. آنان خود این آزادی را به چنگ می آورند و از آن حراست میکنند .

گفتن ندارد كه طبقه كارگر مدافع وسیع ترین وكامل ترین آزادیهاست و پیگیر تر از هر نیرویى از آن دفاع میکند. بدون آزادیهای سیاسی طبقه كارگر نمیتواند از قید خرافات و ناآگاهی نجات یافته وبه آگاهی سوسیالیستی دست یابد وخود را بعنوان يك طبقه متشكل نموده واهداف سوسیالیستی خویش را عملی سازد . حكومت شورائی ، هم در زمینه آزادیهای سیاسی وحقوق دمكراتيك مردم وهم در زمینه اقتصادی ورفاهی ودمكراتیزه كردن اقتصاد كشور بلاد رنگ يك رشته اقدامات فوری را بمرحله اجرا میگذارد. این اقدامات در بخش حداقل برنامه ما بطور كامل به این اقدامات اشاره شده است) پیش شرط های عینی وذهنی انقلاب سوسیالیستی را فراهم خواهد ساخت . بنابراین انقلاب حاضر كه

دريك دولت پرولتری یعنی يك قدرت متشكل وسازمان یافته برای اعمال اراده وسلطه خویش متشكل نموده است یانه ؟ كانوتسكى هم حاكمیت سیاسی طبقه كارگر را نفی نمیكرد و آنرا میپذیرفت ، چیزی كه او آنرا به سبك راه كارگر نفی کرده ونمیپذیرفت ، دیکتاتوری پرولتاریا بود .

دیکتاتوری پرولتاریا جوهر اصلی ماركسیسم است . دیکتاتوری پرولتاریا خط ومرز صریح ومشخصی است میان كمونیستها وسوسیال دمكرات ها. دیکتاتوری پرولتاریا همان نکته اساسی وخط ومرزی است كه كمونیستها وماركسیست های واقعی را از انواع شبه كمونیستها وماركسیستهای دروغین وهمه کسانی كه حاكمیت سیاسی طبقه كارگر را در حرف میپذیرند اما در عمل این طبقه را در اسارت بورژوازی نگاه میدارند ، متمایز میسازد. راه كارگر مبارزه طبقاتی را فقط در چارچوب مناسبات بورژوائی میپذیرد وبعد هم صرفاً به ادعای مبارزه برای براندازی سرمایه داری و پیروزی سوسیالیسم اكتفا میکند . او از پذیرش دیکتاتوری پرولتاریا سرباز میزند ومثل همیشه ناپیگیری خود را بنمایش میگذارد. گویی كه لنین خطابش به راه كارگر است كه میگوید « ماركسیست آن كسی است كه قبول نظریه مبارزه طبقات را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد وجه تمایز كاملاً عمیق بین يك خرده بورژوائی عادى (وهمچنین بورژوازی بزرگ) با يك ماركسیست در همین نکته است ... » (دولت و انقلاب)

در اینجا بخاطر پرهیز از طولانی تر شدن مقاله عامدا وارد بحث های دیگری نظیر دیدگاه راه كارگر در مورد سوسیالیسم ویا تعریف وی از كارگر وامثال آن نمی شویم . انحرافات و ایرادات جدی موجود در نظرهاى راه كارگر نسبت به این مقولات هريك به تنهایی كافیست تا سوسیالیسم بدلی راه كارگر ومیزان واقعی اعتقاد وی به سوسیالیسم را دریافت. همین يك نکته یعنی نفی دیکتاتوری پرولتاریا كافیست تا مشخص شود راه كارگر اولاً چه هویتی دارد ودر ثانی سوسیالیسم را به چه زمانی محول میکند !

حال كه با تكيه به اسناد رسمی راه كارگر مواضع واقعی اش را از نظر گذرانده با آلترناتیو بلافضل واقعی وی نیز آشنا شدیم وبلاخره ناپیگیری ذاتی بین جریان را در پذیرش ماركسیسم وسوسیالیسم مدلل ساختیم ، بی مناسبت نیست باردیگر مواضع خود را بطور فشرده در مورد سوسیالیسم ودر مورد حكومت جایگزین بازگو كنیم . گرچه از نقد ما به مواضع راه كارگر بخودی خود میتوان وجه اثباتی را استنتاج نمود مع هذا جهت توجه راه كارگر هم كه شده اختصاراً بدان اشاره میکنیم .

اقلیت چه میگوید ؟

در این باره ما بارها صحبت کرده ایم ، در برنامه ما نیز این مواضع بطور كاملاً صریح وروشن فرمولبندی شده است . ما كمونیست و آلترناتیو نیالیست هستیم وخود را گردانی از ارتش جهانی پرولتاریا وبخشی از جنبش كمونیستی جهانی تلقی میکنیم. ما برای همان هدف نهانی مبارزه میکنیم كه كمونیستهای سراسر جهان مبارزه میکنند. ما بر این اعتقادیم كه سرمنشاء تقسیم جامعه به لبقات واستثمار انسان از انسان مالكیت خصوصی بروسائل تولید و مبادله ست . فقر ، بدبختی وتام نابرابریهای اجتماعی ریشه در نظام سرمایه داری ارد . ما برای نابودی نظام سرمایه داری واستقرار نظام سوسیالیستی مبارزه میکنیم وبراین عقیده ایم كه تنها انقلاب سوسیالیستی پرولتاریائی میتواند شریعت را از شر مصائبی كه سرمایه جهانی ببار آورده است نجات دهد. هدف بانی ما انقلاب اجتماعی پرولتاریائی است . انقلاب اجتماعی پرولتاریائی با نایگزین كردن مالكیت اجتماعی بجای مالكیت خصوصی بروسائل تولید ومبادله تولید اجتماعی سازمان یافته وبرنامه ریزی شده ، به نابرابریهای اجتماعی ، استثمار انسان از انسان وتقسیم جامعه به طبقات پایان خواهد بخشید وتام شریعت ستمدیده را آزاد خواهد كرد. ما ماركسیست هستیم وبنابراین با انواع سانی كه خود را به این لباس می آرایند مرز بندی داریم وبر این نکته افشاری میکنیم كه شرط لازم برای انقلاب اجتماعی دیکتاتوری پرولتاریاست . كسی نمیتواند این نکته را انكار نماید كه كمونیستهای كشورهای مختلف

برنامه عمل سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورائی

کارگران! زحمتکشان شهروستا! روشنفکران انقلابی!

شمره حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی دیکربرکسی پوشیده نیست. همگان به نتایج فاجعه باریستهای ارتجاعی رژیم در زمینه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پی برده اند. حکومت، بی کفایتی و ناتوانی خود را در تمام عرصه ها آشکارا بنمایش گذاشته است، بحران اقتصادی ابعاد ویرانگر بی سابقه ای بخود گرفته است. از هم گسیختگی و فلاکت اقتصادی بواقیعی غیرقابل انکار تبدیل شده است. تأثیرات این ازم گسیختگی و بحران اقتصادی بر زندگی توده های زحمتکش مردم شکلی فاجعه بار یغود گرفته است. افزایش روزافزون قیمت کالاها، زندگی را بنحو غیرقابل تصویری بر عموم زحمتکشان دشوار و غیر قابل تحمل ساخته است. دستمزد کارگران و حقوق کارکنان رده های پائین دولتی، بحدی ناچیز است که مطلقا کفاف زندگی روزمره آنها را نمیدهد. سطح معیشت زحمتکشان شهروستا شکلی هولناک تنزل نموده است. کارگران در معرض وحشیانه ترین استثمار قرار دارند. میلیونها بیکار که تعداد آنها دائما روبه افزایش است، حتی قادر به تأمین یک لقمه نان خشک و خالی نیستند. فقر و بیدبختی به پدیده ای عمومی تبدیل شده است. متجاوز از نیمی از مردم ایران زیر خط فقر زندگی میکنند. در حالیکه فقر، سراسر جامعه را فرا گرفته و شرایط زندگی زحمتکشان بنحو تاسف باری وخیم و دشوار شده است، سرمایه داران و ثروتمندان انگل و زالو صفت، خون مردم را میمکنند و با بهره برداری از آشفته بازار موجود، سودهای هنگفتی بجیب میزنند و روز بروز بر حجم سرمایه ها و ثروت های افسانه ای خود میافزایند. هیچگاه همچون امروز شکاف میان فقر و ثروت در جامعه ایران تا بدین حد وسیع و آشکار نبوده است. در حالیکه اقلیتی بسیار محدود، صاحب سرمایه ها و ثروت های هنگفت اند و درناز و نعمت زندگی میکنند، اکثریت بسیار عظیم مردم آه در بساط ندارند. در نتیجه گسترش فقر و بیدبختی، بیکاری و فشارهای متعدد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حکومت، بشدت بر ابعاد مفاسد و مصائب اجتماعی افزوده شده است. اعتیاد گسترده به مواد مخدر، رشد فحشاء، ارتشاء، دزدی، جنایت و دهها و صدها نمونه از این دست در زمره مصائب اجتماعی هستند که نظم سرمایه داری موجود و سیاستهای ارتجاعی حکومت بیار آورده است. فساد فراگیر در دستگاه دولتی و حکومتی نیز برکسی پوشیده نیست. سران و دست اندکاران حکومت و وابستگان آنها از طریق زودبندها، سوء استفاده های مالی و دزدی های کلان، روزمره میلیارد ها تومان حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان را بیفما میبرند. فجایعی که حکومت بیار آورده است بی حد و مرز است. رژیم در تمام عرصه ها، مردم را تحت فشار قرار داده است. این رژیم با توسل به سرکوب و اختناق و برقراری یک دیکتاتوری عریان و آشکار، عموم مردم ایران را از ابتدائی ترین آزادیهای سیاسی، حقوق دمکراتیک و مدنی محروم ساخته است. نیمی از جمعیت کشور یعنی زنان، تحت یوغ حکومت اسلامی در معرض چنان ستم و وحشیانه ای قرار گرفته اند که در نوع خود بی سابقه است. جوانان در معرض فشارها، محدودیتها و تضيیقات متعددی قرار دارند و تحت شرایط موجود از هرگونه چشم اندازی محروم اند. و خاتم اوضاع از جمیع جهات بمرحله ای رسیده که دیگر تحمل وضع موجود ممکن نیست. مردم پی برده اند که با وجود جمهوری اسلامی نه تنها هیچ بهبودی در وضعیت آنها صورت نخواهد گرفت، بلکه روز بروز اوضاع وخیم تر خواهد شد. لذا، دامنه اعتراضات و مبارزات علنی توده ای گسترش یافته است. مردم بپاخاسته اند تا بساط ننگین حکومت اسلامی را از ایران جاروب کنند. تظاهرات، شورشها و قیامهای مردم از شیراز گرفته تا اراک، از مشهد تا تبریز، از بلوچستان تا قزوین، اسلامشهر و اکبرآباد، همگی حاکی از عزم و اراده انقلابی توده زحمتکش مردم برای برافکندن رژیم جمهوری اسلامی است. معبذاً، این اشکال مبارزه، بپنهنائی برای سرنگونی رژیم کافی نیست. باید گامی فراتر نهاد و باشکال مبارزه موثرتر روی آورد.

* اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه سراسری

کارگران! زحمتکشان! روشنفکران انقلابی!

رژیم جمهوری اسلامی که بایک موج وسیع ناراضیاتی و اعتراضات و مبارزه علنی توده های جان بلب رسیده روبرو شده است میکوشد با توسل به سرکوب خشن و بیرحمانه، مبارزات مردم را که هنوز در این مرحله پراکنده، محدود، محلی و منفرد است، درهم بکوبد و اوضاع را تحت کنترل درآورد. برای مقابله با این اقدامات سرکوبگرانه و ارتجاعی رژیم، باید باشکال موثرتر و کاراتری از مبارزه روی آورد و به جنبش اعتراضی علنی، خصلتی سراسری داد. اما چگونه؟

تجربه مبارزات دوران انقلاب علیه رژیم شاه نشان داد که جنبش از طریق یک اعتصاب عمومی سیاسی میتواند شکلی سراسری، منسجم و سازمان یافته بخود بگیرد. هنگامی که یک اعتصاب عمومی سیاسی شکل بگیرد، رژیم دیگر بسادگی نمیتواند میلیونها تن از مردم را که بمبارزه ای متحد در سراسر ایران برخاسته اند، سرکوب کند. اعتصاب عمومی سیاسی که بمبارزه شکل سراسری و سازمان یافته خواهد داد، کارآئی ابزارهای سرکوب نظامی رژیم را محدود خواهد ساخت. این اعتصاب از نظر اقتصادی و مالی ضربه ای فلج کننده به رژیم وارد خواهد آورد. وقتی که میلیونها کارگر دست از کار بکشند و چرخ تولید را متوقف سازند و میلیونها تن دیگر از مردم در دیگر موسسات خصوصی و دولتی با اعتصاب بپیوندند، از یکسو سودهای کلان سرمایه داران قطع میگردد و از سوی دیگر منابع تغذیه مالی دولت که با انکاء به آنها، مردم را سرکوب و تحت ستم قرار میدهد، قطع خواهد شد. اعتصاب عمومی سیاسی، در صفوف طبقه حاکمه و دستگاه دولتی نیز شکاف خواهد انداخت و سردرگمی و تزلزل را در صفوف طرفداران حکومت و نیروی سرکوب نظامی و انتظامی آن گسترش خواهد داد. در یک کلام بحران حکومتی را تشدید خواهد کرد. این اعتصاب در عین حال از نظر بین المللی نیز رژیم را بیش از پیش منفرد و رسوا خواهد ساخت.

لذا برای اینکه بتوان بمقابله ای جدی تر و موثرتر با رژیم برخاست، باید به حربه اعتصاب عمومی سیاسی متوسل گردید. اما برپائی اعتصاب عمومی سیاسی نیازمند تدارک و مقدماتی است. یعنی باید برای این اعتصاب از قبل تدارک دید. از جمله ضروریست که مقدم بر هر چیز، در تمام کارخانه ها، موسسات دولتی و خصوصی، مدارس و دانشگاهها و غیره، کمیته های مخفی اعتصاب را تشکیل داد. عناصر پیشروتر و آگاه تر باید در ایجاد این کمیته ها پیشگام باشند. با شکل گیری کمیته های اعتصاب، این کمیته ها باید تلاش نمایند، تا بایکدیگر ارتباط برقرار کنند، میان خود هم آهنگی ایجاد نمایند و با طرح مطالبات و خواسته های اقتصادی و سیاسی، وارد عرصه کارزاری منسجم و سازمان یافته با رژیم شوند و بیک اعتصاب عمومی سیاسی شکل دهند. وقتی که چنین اعتصابی شکل بگیرد، تظاهرات نیز از حالت منفرد، محدود و پراکنده کنونی بیرون خواهد آمد و به تظاهرات میلیونی در سراسر ایران تبدیل خواهد شد. طی این مبارزه تدریجاً شرایط برای گذار به یک مرحله عالیتر مبارزه یعنی قیام مسلحانه برای سرنگونی قطعی رژیم فراهم خواهد شد.

* سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان

سرنگونی انقلابی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تنها از طریق یک انقلاب توده ای امکانپذیر است. اما سرنگونی این رژیم تنها یک جنبه از نتایج انقلاب است. مهمترین سئاله در هر انقلاب اینست که چه کسی قدرت سیاسی را بدست میگیرد یعنی کدام طبقه بقدرت میرسد. تجربه انقلاب علیه رژیم شاه به توده های مردم ایران نشان داد که تنها سرنگونی یک رژیم کافی نیست. اگر سرمایه داران و دیگر مرتجعین دوباره قدرت را بدست بگیرند شکست انقلاب قطعی است. از همین رو، از آنجائیکه با سرنگونی رژیم شاه، توده های کارگر و زحمتکش، قدرت را بدست نگرفتند، با بقدرت رسیدن مرتجعین و استقرار جمهوری اسلامی، خواسته های مردم در انقلاب تحقق نیافت و این انقلاب با شکست روبرو گردید. لذا برای اینکه باردیگر

انقلاب نوین توده مردم، عرصه تاراج مرتجعینی دیگر قرار نگیرد، توده های کارگر و زحمتکش باید این تجربه گذشته را بدقت در نظر داشته باشند. زحمتکشان باید هرگونه خوش باوری به وعده و وعید و اعتماد ناشی از زودباوری و ناآگاهی را کنار بگذارند. چرا که از هم اکنون بسیاری کسانی که ب مردم وعده میدهند و میگویند اگر مابقدرت برسیم چنین و چنان خواهیم کرد و به خواسته های آنان جامه عمل خواهیم پوشید.

کارگران و زحمتکشان باید هوشیار باشند و دیگری وعده و وعیدها اعتماد نکنند. مردم زحمتکش باید دست رد بر سینه این مدعیان دروغین بزنند و بآنها بگویند، شما سالها حکومت کرده اید و امتحان خود را پس داده اید. دیگری کافی است. اکنون نوبت ما کارگران و زحمتکشان است که خودمان زمام امور را در دست بگیریم. اگر قراست، ما توده های مردم، ما کارگران و زحمتکشان رژیم را سرنگون کنیم، اگر قراست انقلاب به پیروزی برسد، این خود ما کارگران و زحمتکشان هستیم که باید قدرت سیاسی را بدست بگیریم و خواسته هایمان را عملی سازیم.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) که مدافع منافع طبقه کارگر و از موضع این طبقه مدافع منافع عموم توده های زحمتکش و ستمدیده است، از این خواست انقلابی و رادیکال توده مردم دفاع میکند و خواهان برقراری فوری حکومت کارگران و زحمتکشان است. چرا که تنها برقراری چنین حکومتی در ایران است که میتواند به خواسته های وسیع مردم جامه عمل پوشد و انقلاب را به فرجام پیروزمندش برساند. این حکومتی است که عالیترین و کاملترین شکل دموکراسی را که خواست اکثریت بسیار عظیم مردم ایران است بارمغان خواهد آورد. این شکل از دموکراسی، دموکراسی شورائی است. وظیفه کارگران و زحمتکشان است که با سرنگونی جمهوری اسلامی، درهم شکستن تمام دستگاه دولتی موجود با همه ارگانهای بوروکراتیک سرکوب و ستمگری آن، یک حکومت شورائی را مستقر سازند.

در دموکراسی شورائی، اعمال حاکمیت مستقیم توده مردم از طریق شوراهائی صورت میگیرد که بمنوان نهادهای مقننه و مجریه هر دو عمل میکنند. در دموکراسی شورائی، قدرت سیاسی در دست خود توده های زحمتکش مردم و نمایندگان واقعا منتخب آنهاست. این نمایندگان موظفند بمولکین خود حساب پس بدهند و هر لحظه که انتخاب کنندگان اراده کنند میتوانند آنها را معزول نمایند. لذا در اینجا دیگر سیستم انتصابی مقامات وجود نخواهد داشت و اصل انتخابی و قابل عزل بودن کلیه مناصب و مقامات حاکم خواهد بود. در دموکراسی شورائی، این رسم متداول که به نمایندگان و مقامات کشوری و لشکری حقوقها و مزایای کلان پرداخت میگردد، ملغا خواهد شد و آنها نیز حقوقی برابر با متوسط دستمزد یک کارگر ماهر دریافت خواهند کرد.

در دموکراسی شورائی، بجای ارگانهای نظامی و انتظامی سرکوبگر و جدا از مردم، تسلیح عمومی خلق، معمور خواهد شد و یک ارتش توده ای شکل خواهد گرفت.

در دموکراسی شورائی سیستم قضائی موجود نیز منحل میگردد و دادگاههای خلق ایجاد خواهد شد.

در دموکراسی شورائی عالی ترین ارگان حکومتی، کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان شهروستا خواهد بود.

* اقدامات فوری حکومت شورائی *

سپهخا (اقلیت) که برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری فوری حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان مبارزه میکند، هدف خود را اساسا برانداختن نظام سرمایه داری و برقراری یک جامعه سوسیالیستی یعنی جامعه ای بدون مالکیت خصوصی، بدون مسم و استثمار، بدون هرگونه نابرابری اجتماعی و بدون طبقات قرارداده است که در آن همه اعضاء جامعه در رفاه و خوشبختی زندگی کنند و تمام استمدادها و توانائیهای خود را شکوفا سازند. اما با توجه به شرایطی که اکنون در ایران حاکم است، تحقق فوری این جامعه امکانپذیر نیست. بلکه مقدمات لازمست یکپارچه اقدامات عاجل انقلابی - دموکراتیک و رفاهی بمرحله اجرا درآید که گذار به جامعه سوسیالیستی را تسهیل کند. لذا سپهخا (اقلیت) خواهان آنست که حکومت شورائی مقدم بر هر چیز اقدامات زیر را بمنوان اقداماتی عاجل و فوری بمرحله اجرا درآورد.

۱- تأمین و تضمین آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک و مدنی مردم

جمهوری اسلامی آزادیهای سیاسی، حقوق دموکراتیک و مدنی مردم را از آنها سلب نموده است. حکومت شورائی باید در همان اولین گام، این حقوق مردم را بآنها بازگرداند و آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم را در کاملترین و گسترده ترین شکل آن برقرار سازد و تضمین نماید. از اینرو موارد زیر باید اجرا گردد.

- آزادی کامل فکری و عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماع، تظاهرات و اعتصاب، تشکیل و فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی، اتحادیه های کارگری، شوراهای و کلیه تشکلهای صنفی و دموکراتیک.

- برابری حقوق کلیه اتباع کشور مستقل از عقیده، نژاد، جنسیت، قومیت و ملیت.

- حق رای همگانی، برابر، مستقیم و مخفی برای تمام افراد زن و مرد که به سن ۱۸ سال رسیده باشند.

- مصونیت فرد و محل زندگی او.

- آزادی مسافرت، اقامت و سفرت.

- آزادی مکاتبات.

- انحلال تمام دستگاههای تفتیش و سانسور، جاسوسی و شکنجه و ممنوعیت بی قید و شرط این اقدامات.

- جدائی کامل دین از دولت و مدارس از مذهب.

دولت مذهبی نافی هرگونه دموکراسی و آزادیست. لذا دین و دولت باید بطور کامل از یکدیگر جدا گردند. این بدانمعناست که دین و مذهب باید امری خصوصی اعلام شود. دولت باید خود را از قید هرگونه دین و مذهبی رها سازد. هیچ دین و مذهبی مورد توجه دولت نباشد. هرگونه امتیاز برای یک مذهب خاص و انحصار مذهب رسمی ملغا گردد. ایجاد محدودیتها و تضيیقات علیه اقلیتها مذهبیه موقوف شود. هرگونه کمکی از بودجه دولت به نهادهای مذهبی باید مطلقا ممنوع گردد. ذکر دین و مذهب افراد در اسناد و مدارک رسمی باید منسوخ گردد. هرکس باید مختار و مجاز باشد که دین داشته باشد یا نداشته باشد. به دینی بگردد یا از آن روی برگرداند.

مدارس و آموزشگاهها باید مطلقا غیر مذهبی باشند. تدریس هرگونه آموزدینی و انجام مراسم مذهبی در مدارس موقوف شود. مذهب و دستگاه روحانیت مطلقا هیچگونه دخالتی در امور مدارس و برنامه های درسی و آموزشی نداشته باشند.

- لغو تبعیض برپایه جنسیت

تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، زنان ایران در معرض شدیدترین تبعیض، ستم و فشار قرار گرفته اند. حکومت با وضع قوانین و مقررات ارتجاعی و ایجاد موانع، محدودیتها و تضيیقات مختلف، زنان را از ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک، مدنی و انسانی محروم کرده و بیک شهروند درجه دو تبدیل نموده است. باید باین وضع اسفبار خاتمه داده شود. لذا سپهخا (اقلیت) خواهان اجرای بلادرنگ موارد زیر است.

- هرگونه ستم و تبعیض برپایه جنسیت باید بفوریت ملغا گردد و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار گردند.

- تمام قوانین و مقررات ارتجاعی مربوط به تعدد زوجات، صیغه، حق طلاق یکجانبه، تکفل و سرپرستی فرزندان، قوانین و مقررات تبعیض آمیز در مورد ارث، مقررات حجاب اجباری، جداسازی زن و مرد در موسسات و مراکز عمومی و تمام مقررات و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه نظیر شلاق، سنگسار و غیره باید بفوریت ملغا گردند.

- هرگونه فشار، تحقیر، اجبار، اذیت و آزار و خشونت علیه زنان در محیط خانواده ممنوع گردد و مجازات شدیدی در مورد نقض آنها اعمال گردد.

- زنان آزادند با برابری کامل با مردان در تمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مشارکت داشته باشند و به تمام مشاغل و مناصب در همه سطوح دسترسی داشته باشند.

- برخورداری زنان از امکانات و تسهیلاتی نظیر شیرخوارگاهها و مهد کودکها در محل کار و زندگی.

- مرخصی زنان باردار یکماه قبل و سه ماه بعد از زایمان بدون کسر حقوق، با برخورداری از امکانات پزشکی، درمانی و داروئی رایگان.

- برخورداری زنان از حقوق و مزایای کامل با مردان در زای کارسوازی.

- لغو ستم ملی

درایران ملیتهای مختلفی زندگی میکنند. رژیم جمهوری اسلامی همانند رژیم سلطنتی پیشین، ملیتهای غیر فارس را در معرض ستم قرار داده و آنها را از حقوق دمکراتیک شان در زمینه ملی محروم ساخته است. باید باین ستمگری ملی پایان داده شود.

- ملیتهای تحت ستم باید از حق تعیین سرنوشت برخوردار باشند و آزادانه در مورد آینده و سرنوشت خود تا حد تشکیل دولت مستقل تصمیم بگیرند.
- سچفخا (اقلیت) که خواهان لغو هرگونه ستم ملی و برسمیت شناخته شدن حق تعیین سرنوشت برای ملیتهای تحت ستم است، در عین حال اعلام میدارد که منافع کارگران و زحمتکشان ملل ساکن ایران در اینست که مشترکا یک دولت واحد تشکیل دهند. معینا این اتحاد نه اجباری بلکه داوطلبانه و آزادانه خواهد بود.
- تمام ملتیهائی که آزادانه و داوطلبانه کشور را تشکیل میدهند، از خودمختاری وسیع منطقه ای برخوردار خواهند بود.
- هرگونه زبان رسمی اجباری نیز ملغی میگردد و حق اهالی به آموزش زبان مادری در مدارس و استفاده از آن در نهادهای دولتی و مجامع عمومی برسمیت شناخته خواهد شد.

۲- اقدامات فوری اجتماعی و رفاهی عمومی

- سچفخا (اقلیت) خواهان آن است که حکومت شورائی بغوریت یکرشته اقدامات اجتماعی و رفاهی را بنفع توده زحمتکش مردم بمرحله اجرا درآورد.
- در صدر چنین اقداماتی، برقراری یک سیستم تامین اجتماعی بنفع کارگران و زحمتکشان است بنحوی که هرکس از گهواره تا گوراز مزایای سیستم تامین اجتماعی برخوردار باشد.
- ایجاد کاربری بیکاران - حکومت شورائی موظف است، برای تمام افراد جامعه، از جمله میلیونها تن که هم اکنون بیکارند کاریجاد کند. مادام که این خواست بطور کامل تحقق نیافته است، دولت باید به بیکاران حق بیکاری معادل مخارج یک خانواده ۵ نفره کارگری در هر ماه پرداخت نماید.
- بهداشت و درمان رایگان - تمام زحمتکشان باید از امکانات بهداشتی، پزشکی، درمانی و داروئی رایگان برخوردار باشند.
- ایجاد و گسترش شیرخوارگاهها و مهد کودکها بمنظور مراقبت از کودکان و پرورش آنها به هزینه دولت.
- تامین امکانات یک زندگی مناسب برای سالمندان و کودکان بی سرپرست و ایجاد مراکز ویژه برای نگهداری از آنان به هزینه دولت.
- تامین مسکن و تعدیل اجاره ها

هم اکنون میلیونها تن از مردم زحمتکش فاقد مسکن اند. این حق هرکارگر و زحمتکش است که از یک مسکن مناسب برخوردار باشد و تحقق این امر نیازمند اجرای یک برنامه همه جانبه و طولانی مدت برای تولید انبوه مسکن است. مادام که مشکل مسکن بشکلی قطعی حل نشده است، باید اقدامات فوری زیر بمرحله اجرا درآید.

- کلیه ساختمانهای زائد دولتی و مصادره ای بعنوان مسکن در اختیار زحمتکشان قرارگیرد.
- اجاره ها متناسب با سطح دستمزد کارگران تعیین و بمرحله اجرا درآیند.
- بمنظور کاهش هرچه بیشتر بارهزینه های مسکن، بخشی از هزینه مسکن کارگران و زحمتکشان، بعنوان سوبسید توسط دولت پرداخت شود.
- آموزش و جوانان

تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، میلیونها تن از فرزندان کارگران و زحمتکشان از تحصیل محروم اند. دانش آموزان مدارس زیر فشار ارتجاع فرهنگی و تضییقات دستگاههای جاسوسی موسوم به امور تربیتی مدارس قرار دارند. میلیونها دانش آموز که تحصیلات متوسطه خود را بپایان میرسانند اغلب نمیتوانند کاری پیدا کنند و یا ادامه تحصیل دهند. جوانان عموما از امکانات ورزشی، فرهنگی و هنری و تفریحی لازم برخوردار نیستند.

سچفخا (اقلیت) خواهان اجرای اقدامات فوری زیر توسط حکومت شورائی بنفع جوانان و دگرگونی بنیادی نظام آموزشی کشور است.

- هرگونه مداخله مذهب و روحانیت در مدارس بغوریت ممنوع گردد و دستگاههای سرکوب و جاسوسی که بنام امور تربیتی مدارس دست اندرکار ارتجاع فرهنگی، سرکوب و ایجاد جو رعب و وحشت هستند برچیده شوند.

- آموزش رایگان و اجباری تا پایان دوره متوسطه و بپره مندی تمام دانش آموزان به هزینه دولت از غذا، پوشاک، وسائل تحصیل و ایاب و ذهاب.
- دگرگونی بنیادی نظام آموزشی کشور، بنحوی که نزدیکترین پیوند بین مدرسه و کار اجتماعی مولد برقرار گردد و آموزش نظری و عملی تلفیق شود. باین دگرگونی، موانعی که سیستم آموزشی موجود بر سر راه ادامه تحصیلات اکثریت عظیم جوانان کشور ایجاد نموده، باید از بین برود و هرکس بحسب تمایل و استعدادش قادر به ادامه تحصیلات عالی رایگان باشد.
- دولت موظف است برای تمام جوانانی که تحصیلات خود را بپایان میرسانند امکان اشتغال پدیدآورد.
- دولت موظف است از طریق ایجاد و گسترش مراکز ورزشی و پرورشی، ایجاد کلوبهای مختلف هنری و فرهنگی و دیگر مراکز و موسسات تفریحات سالم درجهت شکوفائی و رشد و اعتلاء جسمانی، معنوی و فرهنگی جوانان تلاش نماید.

۳- اجرای مطالبات مشخص و فوری کارگران

- سچفخا (اقلیت) خواستار تحقق فوری مطالبات مشخص کارگران بشرح زیر است.
- ۴۰ ساعت کارودوروز تعطیل بی دربی در هفته، و یک ماه مرخصی سالانه با پرداخت حقوق کامل.
- تقلیل ساعات کارروزانه کارگران معادن، صنایع و دیگر موسساتی که با شرایط دشوار و مخاطره آمیز روبرو هستند به ۶ ساعت کار در روز و ۳۰ ساعت کار در هفته.
- احتساب اوقات ایاب و ذهاب، صرف غذا، سواد آموزی و حمام جزء ساعات کار.
- تعیین حداقل دستمزد کارگران متناسب با سطح هزینه ها و تامین همیشه یک خانواده ۵ نفره کارگری.
- افزایش سالانه پایه دستمزد کارگران متناسب با سطح هزینه ها.
- بیمه اجتماعی کامل کارگران: بیمه بیکاری، سوانح، نقص عضو، جراحت، کپولت، فرسودگی، از کارافتادگی، امراض ناشی از حرفه و کار.
- بهره مند شدن کارگران از حق اولاد.
- احتساب ایام بیکاری جزء سابقه کار کارگران.
- شرایط بازنشستگی برای مردان حداکثر ۵۵ سال سن یا ۲۵ سال سابقه کار، برای زنان حداکثر ۵۰ سال یا ۲۰ سال سابقه کار. در رسته هائی که با شرایط دشوار، مخاطره آمیز و زیان آور روبرو هستند، شرط بازنشستگی حداکثر ۴۵ سال سن یا ۲۰ سال سابقه کار.
- برقراری کنترل کامل و سازمان یافته بهداشتی بر کلیه بنگاهها، ایمنی محیط کار، خدمات درمانی و بهداشتی رایگان و پرداخت کامل حقوق دوران بیماری.
- برخورداری نمایندگان منتخب کارگران کارخانه از حق تصمیم گیری در مورد اخراج و نظارت بر استخدام.
- تنظیم مقررات و آیین نامه داخلی کلیه مراکز تولیدی بانظارت و تصویب نمایندگان کارگران.
- تدوین قانون کار با مشارکت، نظارت و تصویب تشکل ها و مجامع کارگری.
- آزادی اتحادیه های کارگری و حق اعتصاب با پرداخت دستمزد کامل کارگران در دوران اعتصاب.
- تساوی حقوق کارگران کشاورزی، حرف و امور خدماتی با کارگران صنعتی.
- ممنوعیت کامل اضافه کاری. ممنوعیت سیستم پرداخت دستمزد بصورت جنسی و ممنوعیت قطعه کاری و کار کنتراتی. ممنوعیت شب کاری در تمام رشته های اقتصادی، مگر امری که بدلائل فنی یارفاهی مطلقا ضروریست و مورد تایید تشکلهای کارگری قرار گرفته باشد، آتم حداکثر بمدت چهار ساعت. ممنوعیت استخدام کودکان و نوجوانان در سنین. محصل زیر ۱۸ سال. ممنوعیت کار زنان در رشته هائی که برای سلامتی آنها زیان آور باشد. ممنوعیت اخراج کارگران توسط کارفرما، ممنوعیت کسر دستمزد به بهانه جریمه، خسارت، معیبت و غیره.

۴- انجام اقدامات فوری بنفع دهقانان زحمتکش و افزایش سطح رفاه مردم روستاها

- سچفخا (اقلیت) خواستار انجام اقدامات زیر بنفع دهقانان زحمتکش و افزایش سطح رفاه مردم روستاهاست.
- لغو کلیه بدهی های دهقانان زحمتکش به دولت، بانکها و کلیه موسسات مالی، سرمایه داران، ملاکین و رباخواران.
- پرداخت وام بدون بهره به دهقانان زحمتکش و تامین هرگونه کمک تکنولوژیک، ماشین آلات، کود، بذر و غیره.
- ایجاد و توسعه جاده ها، گسترش وسائل حمل و نقل، شبکه های آبیاری، آبرسانی و برق سراسری در روستاها.
- ایجاد و توسعه مراکز بهداشتی، درمانی و فرهنگی درجهت رفاه ساکنین روستاها.

۵- اقدامات عاجل برای مهار از هم گسیختگی اقتصادی و دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور

رکود و از هم گسیختگی تولیدات، در هم ریختگی و نابسامانی توزیع، کمبود کالاها، تورم انفارگسیخته و افزایش روزافزون قیمت کالاها، دلال بازی، احتکار و بازار سیاه، و رشکستگی مالی دولت با میلیاردها دلار بدهی خارجی و صدها میلیارد تومان بدهی داخلی، همگی حاکی از ابعاد وخیم بحران و از هم گسیختگی اقتصادی است. این بحران فاجعه بارتترین نتایج را برای

کارگران وزحمتکشان در پی داشته است .

سرمایه داران و دولت آنها در عمل نشان داده اند که قادر به مهار این بحران ، سروسامان دادن باوضاع و بهبود وضعیت زندگی توده های مردم نیستند . سچفخا (اقلیت) خواستار پیکرشته اقدامات عاجل و فوری بمنظور مهاراز هم گسیختگی و فلاکت اقتصادی ، مقابله با بحران ، دمکراتیزه کردن اقتصاد جامعه و بهبود شرایط معیشتی کارگران وزحمتکشان ، بشیوه ای انقلابی یعنی با اجرای اقداماتی اساسی و رادیکال و بطریقی دمکراتیک یعنی کنترل ، نظارت و حسابرسی دقیق و جدی امور از سوی توده های مردم است . برای اینکه بتوان این راه حل انقلابی را عملی ساخت ، حکومت شورائی کارگران وزحمتکشان بغوریت باید اقدامات زیر را بمرحله اجرا درآورد .

۱- ملی کردن کلیه صنایع و موسسات متعلق به سرمایه داران بزرگ ، انحصارات امپریالیستی و نهادهای مذهبی .

این اقدام برای سروسامان دادن به امر تولید بشکلی برنامه ریزی شده ، کنترل جدی آن ، بهره برداری از این موسسات برفع توده های زحمتکش و قطع سودها و غارتگری های صاحبان سرمایه های بزرگ امری ضروری و اجتناب ناپذیر است .

۲- ملی کردن بانکها و ادغام آنها در یک بانک واحد .

برای اینکه بتوان یک کنترل دقیق بر اقتصاد جامعه اعمال کرد ، نقل و انتقال سرمایه هاومعاملات را تحت کنترل و نظارت قراردادوجلسوه استفاده ها و حقه بازیهای سرمایه داران را گرفت ، ادغام تمام بانکهای ملی شده در یک بانک واحد ضروریست . نیازی بتوضیح نیست که ملی کردن بانکها و تمرکز آنها در یک بانک واحد ، بهیچوجه بمعنای مصادره سپرده های اهالی مردم دربانکها نیست و دیناری از سپرده های آنها ضبط نخواهد شد . این صرفا اقدامی ضروری برای مقابله با سرمایه داران از جمله تجار ، اعمال کنترل جدی برسرمایه ها ، خشی کردن اقدامات خرابکارانه سرمایه داران و دمکراتیزه کردن اقتصاد کشوراست .

درعین حال لازم و ضروریست که موسسات مالی دیگر نظیر شرکتهای بیمه نیز ملی شوند و در یک موسسه واحد ادغام گردند .

۳- ملی کردن وسائل ارتباطی و موسسات حمل و نقل بزرگ

۴- ملی کردن تجارت خارجی و توزیع برنامه ریزی شده کالاها از طریق تعاونیها .

بمنظور سروسامان دادن به استروزیه کالاها ، مقابله با کمبود کالاها ، احتکار و بازارسیاه ، مقابله با سودجویی و غارتگری تجارودلالان ، کوتاه کردن دست واسطه های متعدد ، و بالاخره کاهش قیمت کالاها ، ضروریست که اولاً تجارت خارجی ملی شود و کاملاً تحت کنترل دولت درآید . ثانیاً کالاها ی مورد نیاز مردم بشکلی برنامه ریزی شده و بدون مداخله واسطه ها ، در اختیار آنها قرار بگیرد . این امر مستلزم آنست که مردم در تعاونیهای مصرف متحد شوند ، تا از طریق این تعاونیها ، مایحتاج روزمره ، بقیتهای پائین در اختیار آنها قرار گیرد . ایجاد این تعاونیها ، درعین حال امکان میدهد که از سوی خود توده های مردم کنترل جدی بر توزیع و تنظیم واقعی مصرف صورت بگیرد ، تا سرمایه داران و شروتمندان دیگر نتوانند ، روزمره مقادیر کلانی از مایحتاج مردم را مصرف کنند یا دست باحتکار بزنند .

۵- برقراری کنترل شوراهای کارگری بر تولید و توزیع

مقابله جدی با بحران و از هم گسیختگی اقتصادی ، کمبود کالاها ، سوء استفاده های سرمایه داران و نیاز به دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور ، ایجاب میکنند که از همان نقطه تولید ، یک کنترل دمکراتیک برقرار شود و در تمام کارخانه ها و موسسات کنترل کارگری معمول گردد . این بدانمعناست که شوراهای کارگران باید حساب و کتاب تولید را در تمام موسسات خواه دولتی یا خصوصی ، داشته باشند . از دخل و خرج موسسه و کارخانه آگاه باشند . میزان تولید ، چگونگی توزیع ، خرید و فروش محصولات ، اندوخته ها و ذخائر ، سود سرمایه داران ، استخدام ها ، اخراج ها و غیره را تحت کنترل دقیق خود بگیرند .

نیاز به توضیح نیست که هیچ کنترل جدی نمیتواند برقرار گردد ، مگر آنکه اسرار بازگانی ملفا شود ، حساب دخل و خرج استثمارگران بر ملا گردد و کلیه قراردادهای ، دفاتر و صورت حسابها و غیره در دسترس کارگران باشد .

۶- لغو مالیات غیر مستقیم و برقراری مالیات تصاعدی بر ثروت ، درآمد وارث .

همگان میدانند که امروز در ایران ، دولت بخش قابل ملاحظه ای از درآمد مالیاتی خود را از طریق مالیات غیر مستقیم یعنی از طریق وضع مالیات بر کالاها و خدمات مورد نیاز روزمره مردم تأمین میکند . بدینطریق ، مستقل از اینکه کسی فقیر و زحمتکش باشد یا ثروتمند ، باید بیکسان مالیات بپردازند و چون سرمایه داران ، ملاکین و شروتمندان تعدادشان اندک است ، در حقیقت ، این توده کارگر و زحمتکش اند که بخش عمده این مالیات را بپردازند . این سیستم مالیات ، غیر عادلانه و مغایر منافع توده مردم است . کسی که چیزی ندارد ، نباید مالیات بپردازد . از اینرو این بی عدالتی آشکار باید برافند . مالیات غیر مستقیم باید ملفا شود . مالیات را باید کسانی بپردازند که دارای سرمایه ، ثروت و دارائی اند . لذا باید سیستم مالیات تصاعدی بر ثروت ، درآمد وارث معمول گردد .

لغو مالیات غیر مستقیم ، منجر به کاهش قیمت کالاها و بهبود شرایط معیشتی کارگران وزحمتکشان خواهد شد .

۷- ملی کردن کلیه اراضی ، مراتع ، جنگلها و تمام منابع طبیعی و زیرزمینی

یکی از موانع توسعه اقتصادی ، گرانی قیمت محصولات کشاورزی ، و اجاره های بالاوستگین ، سلطه انحصاری زمینداران و ملاکین بر اراضی کشور است . باین وضع باید خاتمه داده شود . حق مالکیت کلیه اراضی کشور باید بدولت واگذار گردد و حق استفاده از آن به نهادهای دمکراتیک محلی ، دهقانان و افراد و موسسات برای بنای مسکن و مراکز کارسپرده شود . ملی شدن اراضی ، حذف واسطه ها و تسهیل الوصول شدن آن برای استفاده مردم در روستاها و شهرها ، درازای پرداخت مبلغی ناچیز بدولت ، اولاً باعث میگردد که کشاورزی رونق بگیرد و توسعه یابد . چرا که باالغاء انحصار مالکیت خصوصی زمین ، کوتاه شدن دست واسطه ای بنام زمیندار و ملاک و الغاء بهره مالکانه ای که از این انحصار ناشی میگردد ، بخشی از اجاره بها حذف میگردد و زمینه فعالیت در این بخش گسترش مییابد . این اقدام بویژه برفع دهقانان فقیر و زحمتکش است که زمین را برای کشت از زمیندار اجاره میکنند . ثانیاً این اقدام باعث میشود که بهای محصولات کشاورزی ارزانتر تمام شود و بقیتمتی ارزانتر در دسترس مصرف کنندگان قرار بگیرند . ثالثاً ملی شدن اراضی ، منجر به کاهش شدید قیمت و اجاره مسکن خواهد شد . درعین حال ملی شدن کلیه اراضی ، بمعنای ملی شدن مراتع ، جنگلها و تمام منابع طبیعی و زیرزمینی است که برفع عموم جامعه مورد بهره برداری قرار میگیرند .

۸- مصادره فوری کلیه اراضی ، املاک ، ابزار و وسائل تولید ملاکین و زمینداران بزرگ ، موقوفات ، بنیادهای متعدد مذهبی و انتقال فوری آنها به دهقانان متشکل شده در شوراهای تعاونیها و اتحادیه های دهقانی .

۹- اراضی مکانیزه و بطور کلی زمینهایی که به شیوه عالی کشت میشوند ، بدون آنکه تقسیم گردند ، باید تحت کنترل شوراهای کارگران کشاورزی قرار بگیرند .

۱۰- بمنظور صرفه جویی در کار و هزینه های محصولات ، افزایش حجم محصولات تولید شده و کاهش قیمت محصولات کشاورزی ، ضروریست که واحدهای بزرگ کشاورزی ایجاد نمود و دهقانان خرده پا را به متشکل شدن در تعاونیها و روی آوری به کشت جمعی تشویق نمود .

۱۱- سیاست خارجی حکومت شورائی

سچفخا (اقلیت) خواستار اعمال یک سیاست خارجی انقلابی و رادیکال از سوی حکومت شورائی است لذا ضروریست که :

۱- رسم دیپلماسی مخفی و سری برافند و عموم مردم از تمام مناسبات ، مباحثات ، مذاکرات ، عقد قراردادهای و پیمانها با دول دیگر آگاهی داشته باشند .

۲- کلیه قراردادهای اسارت بار امپریالیستی ملفا گردند و مفاد آنها برای آگاهی عموم خلق افشاء شود .

۳- از جنبش انقلابی طبقه کارگر و جنبشهای انقلابی - دمکراتیک ضد امپریالیست در سراسر جهان حمایت و پشتیبانی مادی و معنوی بعمل آید .

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
تیرماه یکهزار و سیصد و هفتاد و چهار

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

دولت تروریست جمهوری اسلامی باید محکوم شود !

شانزدهم ژوئن ، دادگاه ویژه پاریس برای دومین بار در رابطه با پرونده تروردکتر شاپوریختیار - واین بار برای محاکمه غیابی متهمین فراری - تشکیل میشود.

دادگاه پیشین که متهمین حاضر را محاکمه میکرد ، با وجود همه مدارک وشواهد غیر قابل تردید و همه گواهی مجاب کننده شهود مبنی بر طراحی وسازماندهی وهدایت این ترور (همچون ترورهای متعدد دیگر) توسط دستگاهها و مقامات دولت تروریست جمهوری اسلامی ، متأسفانه نتیجه رابه محکومیت عاملین مستقیم قتل تنزل داد. رئیس دادگاه ، سوالات نهائی از قضات ویژه را (که نقش هیئت منصفه را در دادگاه ضد تروریسم دارند) فقط به دست داشتن یانداشتن متهمین حاضر در دادگاه محدود کرده و از هرگونه سئوالی درباره دست داشتن رژیم جمهوری اسلامی در این ترور خودداری کرد.

ماز ایرانیان مخالف تروریسم جمهوری اسلامی درخواست میکنیم که با حضور گسترده خود در دادگاه محاکمه متهمین فراری ، حساسیت خود را نسبت به عملیات تروریستی رژیم اسلامی علیه مخالفان سیاسی ونسبت به هرگونه مامشات بالاین دولت تروریست به نمایش بگذارند. متهم اصلی در بین متهمین غایب ، دولت تروریست جمهوری اسلامی است . باید تلاش کرد تا این بار پرسش از قضات درباره دست داشتن این متهم اصلی از قلم نیفتد !

۱۵ ژوئن ۱۹۹۵

طی ماه گذشته سازمان ما به همراه حزب دمکرات کردستان ایران ، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) دو اعلامیه مشترک انتشار داده است ، که بدین شرح اند.

علیه سنگسار بر خیزید!

در ادامه اجرای قوانین قرون وسطائی در جمهوری اسلامی ایران ، قرار است بانزدهم تیرماه (برابریاششم ژوئیه) دوزن دیگر ، از طریق سنگسار ، زجر کش شوند.

این دوزن که زینب - بدری - صبا عبدلی نام دارند چندی پیش به اتهام « زنا » محاکمه شده اند و حکم سنگسار آنان در شهر ایلام غرب و درملاء عام به اجرا در خواهد آمد.

ما با محکوم کردن جزای مرگ برای این دوتن و تاکید بر ضرورت برچیده شدن کلیه قوانین ارتجاعی وضدانسانی در ایران ، از همه انساندوستان ، نیروهای مترقی وآزادخواه و از مدافعان حقوق بشر میخواهیم که با واکنش سریع واعتراض گسترده به دفاع از حق حیات این دو محکوم به سنگسار برخیزند.

۱۳ تیرماه ۱۳۷۴ - ۴ ژوئیه ۱۹۹۵

راه کارگر، ناپیگیر در تمام عرصه ها

رهبری وستون اصلی آنرا طبقه کارگر تشکیل میدهد ، در حقیقت امریک مرحله انتقال به سوسیالیسم است وهیچ دیوار چینی آنرا از انقلاب سوسیالیستی جدا نمیکند. پیروزی انقلاب در گرو فتح سنگرهای جدید و در گرو آنست که بلاوقته در این سمت حرکت کند ، بدیهی است که طبقه کارگر با تحقق وظائف فوری انقلاب به درجه ای که شرایط عینی و ذهنی فراهم میشود تحولات سوسیالیستی را نیز آغاز میکند. این نکته از روز هم روشن تر است که انقلاب اگر نخواهد شکست بخورد باید به انقلاب سوسیالیستی فرا رود.

بنابراین همانطور که خوانندگان نشریه کار ملاحظه میکنند برخلاف ادعاهای بی پایه واساس راه کارگر ، ما سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) سوسیالیسم را به " روز محشر " حواله نمیدهیم . بالعکس ما در این راه کام نهاده و بطور واقعی برای آن مبارزه میکنیم وبراین عقیده ایم که این درست ترین ، رادیکال ترین ونزدیک ترین مسیری است که به سوسیالیسم منتهی میشود. این مسیر البته پیگیری کمونیستی می طلبد و هرکسی نمیتواند در آن کام نهد و صد البته با آنچه راه کارگر میگوید و راهی که در آن پرسه میزند و در عمل سوسیالیسم را - ولو با هر درک و برداشتی - موکول به محال میکند بکلی تفاوت دارد.

روزنامه « ایران » از قول منابع قضائی رژیم خبر داد که احمد باختری به اتهام هواداری از سازمان ما به مرگ محکوم شده و پرونده وی برای حکم نهائی به دیوان عالی کشور ارسال شده است .

رژیم جمهوری اسلامی تاکنون صد هاتن از رفقای سازمان ما را بی سروصدا به جوخه اعدام سپرده و حتی نام آنها را منتشر نکرده است. حال معلوم نیست با چه اهدافی آنگونه که در خبر آمده است پس از هشت سال از دستگیری احمد باختری حکم اعدام وی را در روزنامه های رسمی خود اعلام میکند.

در هر صورت ما حکم اعدام احمد باختری و هرگونه تلاش رژیم را بمنظور بهره برداری تبلیغاتی قویا محکوم میکنیم .



پیدایش پرولتاریای صنعتی و انسجام پرولتاریا بصورت یک طبقه

۳- اشکال مبارزه اقتصادی طبقه کارگر در دوران انقلاب صنعتی (ادامه)

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری

سالهای ۲۴ - ۱۸۲۱ که با سرکوب مداوم و مجازات مرگ برای رهبران کارگران همراه بود. اعتصابات صدها زن کارخانه های نساجی در اعتراض به کاهش دستمزدها در دور و نیوهامشایر (۱۸۲۴). در همین سال اعتصاب حدود ۸۰۰ کارگر زن در لول در اعتراض به کاهش دستمزدها. طی این اعتصاب صدها کارگر زن، کارخانه های دیگر نیز به اعتصاب پیوستند. در ۱۸۲۶ زنان کارگر نساجی در امسبوری نیز دست به اعتصاب زدند. (۲۲)

اینها نمونه هایی از موج وسیع اعتصابات کارگران آمریکایی در این مرحله بودند. تنها " در فاصله سالهای ۲۷ - ۱۸۲۲، ۱۷۲ اعتصاب بخاطر افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و شرایط کاری بهتر صورت گرفت. در ۱۸۲۵ یک اعتصاب عمومی در فیلادلفیا صورت گرفت که نخستین نمونه در تمام آهوبیکا بود. " (۲۳) در پی این اعتصاب موفقیت آمیز بود که مطالبه ده ساعت کار روزانه در فیلادلفیا برسمیت شناخته شد.

در کشورهای دیگری هم طی این مرحله اعتصابات رخ میدهد، اما به همان میزان که توسعه سرمایه داری محدودتر است و انقلاب صنعتی در آنها دیرتر آغاز میشود، اعتصابات هم محدودترند. لذا در نیمه دوم قرن نوزدهم است که اعتصابات در کشورهای نظیر آلمان، ایتالیا، اسپانیا، اسکندیناوی و غیره گسترش و توسعه میابد.

در روسیه، جانیکه مناسبات فئودالی ریشه دارتر و روند توسعه سرمایه داری کندتر است، اشکال مبارزه شورشی و نیز غیرفعال برجسته ترند. ترکیب طبقه کارگر روسیه در این مرحله، خودبازگوننده این مسئله است که چرا اشکال خاصی از مبارزه شورشی و غیرفعال کارگران در مقطع مورد بحث برجستگی دارند.

در اوایل قرن نوزدهم مجموعاً ۴ میلیون کارگر در روسیه وجود داشت که تعداد کارگران صنایع کارخانه ای ۴۰۰۰۰۰ بود. در آستانه رفم ۱۸۶۱ تعداد کارگران صنایع کارخانه ای به ۵۶۵۰۰۰ رسید که از این تعداد ۴۲ درصد آن در مسکو، ولادیمیر و پترزبورگ متمرکز بودند. (۲۴) یعنی کارگران صنایع کارخانه ای حدوداً یک دهم مجموع کارگران را تشکیل میدادند، اما واقعیت امر این بود که تعدادی از همین کارگرانی که در موسسات صنعتی کار میکردند، هنوز بخشاسرف های دولتی و بخشا وضعیتی نیمه سرف ردا داشتند. یعنی میبایستی در ازای مدتی که در کارخانه کار میکردند قسمتی از دستمزد خود را به ارباب بپردازند. از اینروست که هنوز در نیمه اول قرن نوزدهم خصلتهای دهقانی و اشکال مبارزاتی آنها در میان کارگران متداول بود و مبارزه غالباً اشکال غیرفعال، یا شورشی بخودمیکرفت. یکی از اشکال مبارزه کارگران در این دوران بخصوص در موسسات صنعتی دولتی، اعم از معادن یا کارخانه ها، فرار دسته جمعی بود. فشار کار طاقت فرسا، کارگران را ناگزیر به فرار دسته جمعی میکرد. شکل دیگری از مبارزه، شکایت نامه هایی بود که به مقامات نوشته میشد. بمرور باتوسعه سرمایه داری و افزایش کمی کارگران صنعتی، در روسیه نیز کارگران به اعتصاب متوسل میشوند. باین وجود، اعتصابات هم غالباً به شورش مسلحانه می انجامیدند. یکی از مراکز اصلی بروز یک چنین اشکال مبارزاتی، منطقه اورال بود. کارگران معادن و ذوب فلز اغلب دست به طغیان و شورش میزدند. یک نمونه آن در ۱۸۴۱ در کارگاههای ذوب فلز در رودا بوقوع پیوست. کارگران در اعتراض به افزایش سهمیه محصول که فشار مضاعفی بر آنها بود، دست از کار کشیدند. اما حکومت روسیه از تحقق این خواست کارگران سرباز زد و نیروهای نظامی را برای سرکوب کارگران کسپل کرد. کارگران نیز متقابلاً مسلح شده و با تفنگ و چوب بمقابله با نیروهای نظامی برخاستند. نیروهای سرکوب بانو پخانه بجان کارگران افتادند. ۲۲ کارگر در همانجا کشته شدند و رهبران کارگران به حبس مادام العمر با اعمال شاقه محکوم شدند. (۲۵) خلاصه مطلب اینکه در روسیه نیز در نیمه دوم قرن نوزدهم است که اعتصابات گسترش میابند و مطالبات

برای پی بردن بر رشد اعتصابات توأم با انقلاب صنعتی، اگر تنها دوره اول قرن نوزدهم را مدنظر قرار دهیم، اعتصابات متعدد و روزافزونی در انگلستان بوقوع پیوست که برجسته ترین آنها اعتصاب بافندگان اسکاتلند در ۵ - ۱۸۰۴، اعتصاب یکماهه ریسندگان لانکاشایر در ۱۸۰۸ که به افزایش ۲۰ درصد دستمزد انجامید، اعتصاب بافندگان لانکاشایر در ۱۸۱۰، اعتصاب توده ای بافندگان اسکاتلند در ۱۸۱۲ که حدود ۴۰۰۰۰ کارگر در اعتصاب شرکت نمودند، اعتصاب بافندگان کارخانه هادر ۱۸۱۸ در استوک پرت، بودند. (۱۷)

" هوت، بویژه اعتصابات معدنچیان ساحل شمال - شرق (۱۸۱۰) و یلز جنوبی (۱۸۱۶) و اسکاتلند (۱۸۱۸)، بافندگان اسکاتلند در (۱۸۱۲) و ریسندگان لانکاشایر را نام میبرد. " (۱۸)

این اعتصابات مربوط به دورانی است که قانون ضد اتحادیه ای ۱۸۰۰ اعتصاب را ممنوع و غیرقانونی اعلام کرده است. پس از آنکه در ۱۸۲۴، تا حدودی محدودیتهای قانونی علیه اتحادیه و اعتصاب برچیده شد، اعتصابات درابعادی بسیار وسیع تر بوقوع پیوستند. دامنه این اعتصابات تا اوائل دهه چهل قرن نوزدهم تا بدان حد گسترش یافته بود که انگلستان در مورد وسعت آنها مینویسد: " کثرت غیرقابل تصوری این اعتصابات به بهترین وجهی ثابت میکند که جنگ اجتماعی ناچه حد بر انگلستان سایه انداخته است. هفته ای، آری حتی روزی نیکگذرد که در اینجا یا آنجا اعتصابی رخ ندهد. یکبار بخاطر کاسته شدن مرزها، بار دیگر بخاطر ممانعتی که از افزایش دستمزدها میشود. باز بار دیگر بخاطر اشتغال اعتصاب شکنان یا سوء استفاده و بدرفتاری، بخاطر ماشین آلات جدید و دیگر بار بخاطر صدها دلیل دیگر. البته این اعتصابات هنوز زدو خورد های جلوداران و گاه هم پیکارهایی شایان توجه اند. آنها هیچ تعیین تکلیفی نمیکند، ولی دلیل قاطع اینند که پیکارهایی پرولتاریا و بورژوازی فرامیرسد. آنها آموزشگاههای جنگی کارگران و کارگران در آنها خود را برای پیکار بزرگ آماده میکنند. آنها اعلام قیام رشته های جداگانه کار در باره کارگران و کارگران در آنها خود را برای پیکار بزرگ آماده میکنند. آنها اعلام قیام رشته های جداگانه کار در باره پیوستنشان به جنبش کارگری بزرگ میباشند. " (۱۹)

کارگران فرانسوی نیز طی این دوران مکرر به سلاح اعتصاب متوسل شدند که برجسته ترین آنها عبارت بود از اعتصاب توده ای کارگران ساختمان در پاریس در اعتراض به شرایط کار طاقت فرسا، در ۱۸۰۶، اعتصاب توده ای کارگران ریسندگی در اولم بمنظور افزایش دستمزد و زمان صرف شام، این اعتصاب توسط نیروهای سرکوب درهم شکسته شد. یکی از رهبران کارگران بنام روستل اعدام گردید و ۲۸ تن از کارگران به زندان و کار اجباری محکوم شدند. در ۱۸۲۰ ریسندگان رونن با مطالبه ۱۲ ساعت کار روزانه و الغاء مقررات مربوط به جریمه ها دست به اعتصاب زدند.

در فاصله سالهای ۲۷ - ۱۸۲۰ نیز ۲۸۲ اعتصاب در فرانسه بوقوع پیوست. (۲۰) وسعت اعتصابات در فرانسه از طریق این واقعیت نیز مشهود است که در فاصله ۴۷ - ۱۸۲۵، ۱۲۵۰ مورد تعقیب و پیگرد در مورد ۷۰۰۰ کارگر بخاطر براه انداختن اعتصابات وجود داشته است. (۲۱)

در ایالات متحده دوران پس از انقلاب، بارشد صنعت و افزایش کمی کارگران، طبقه کارگر بنحو روزافزونی برای تحقق مطالبات خود از جمله افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار به اعتصاب متوسل گردید. این اعتصابات از اوائل قرن نوزدهم دامنه و وسعت بیشتری بخود گرفتند. مهمترین این اعتصابات عبارت بودند از اعتصاب عمومی زنان خیاط نیویورک در ۱۸۲۲، اعتصاب کارگران کشتی سازی های بوستون (۱۸۲۵)، اعتصاب نجاران فیلادلفیا (۱۸۲۷) و اعتصاب دیگری که در اوایل سالهای بیست بخاطر ۱۰ ساعت کار روزانه برپا گردید. اعتصاب کارگران ریسندگی در پاترسون، نیوجرسی در ۱۸۲۸ که طی آن، کودکان نیز بهمراه زنان و مردان کارگر، اعتصاب شرکت نمودند. اعتصابات کارگران، ساختمانها، راه آهن، د. فاصله

۴ - پیدایش اتحادیه های کارگری

توام با رشد و اعتلاء مبارزات و ارتقاء سطح آگاهی و همبستگی کارگران ، اتحادیه های کارگری پدید آمدند. این اتحادیه ها البته دریک لحظه شکل نگرفتند بلکه نتیجه تلاش و مبارزه طبقه کارگر از دوران مانوفاکتور برای اتحاد و طی کردن یکرشته اشکال انتقالی و ابتدائی تر شکل بودند.

درفصل پیش دیدیم که دردوران مانوفاکتور، در اغلب کشورهای اروپائی اصلی ترین شکل، انجمن های مخفی شاکردان بودند که تحت عناوین مختلف از جمله انجمنهای اخوت فعالیت میکردند. این انجمنها، شاکردان، دستیاران و گروهی از کارگران مانوفاکتورها را دربرمیگرفتند. درمرحله آغازین شکلگیری طبقه کارگر، این انجمنها از منافع و خواستههای کارگران درزمینه دستمزد، منازعه برسر ساعات کار و مقابله با بیکاری دفاع مینمودند. خصلت حمایتی داشتند. باعضای خود برای پیدا کردن کار کمک میکردند و بلحاظ مادی دردوران بیکاری، بیماری، کهولت ، مرگ و غیره بآنها یاری میرساندند. مهذا برغم اینکه این انجمنها متناز از اتحادیه های صنفی قرون وسطائی بودند و با توسعه سرمایه داری خصلت ها و کارکردهای صرفا صنفی آنها محدودترگردید، اما پاره ای از این خصوصیات و کارکردها را حفظ نموده بودند. این تشکلهای نه تنها قادر نبودند گروه کثیری کارگر را در صفوف خود متشکل سازند و بررقات، پراکندگی و عدم وحدت فائق آیند بلکه با انحصارگرانی ، امتیاز طلبی و رقابت و دشمنی صنفی، این پراکندگی و عدم وحدت را در صفوف کارگران تشدید میکردند. لذا با پیشرفت سرمایه داری، افزایش کمیت کارگران و رشد سطح مبارزه آنها، دیگر این تشکلهای با مقتضیات و شرایط نوین بهیچوجه انطباق و سازگاری نداشتند. بویژه با انقلاب صنعتی است که اهمیت خود را بکلی از دست میدهند و زوال مییابند. آنچه که وجود پیدا میکند تشکل کاملا جدیدیست که دراساس اتحادیه بمعنای مدرن و امروزی آنست .

سرمنشاه این اتحادیه ها، نه اتحادیه های صنفی قرون وسطائی و نه اتحادیه ها و انجمنهای مخفی شاکردان بلکه دراصل جوامع و انجمنهای کمک متقابل و اتحاد های مقاومت دربرابر کارفرماست. تقریبا درتمام کشورهای سرمایه داری آن دوران ، اتحادیهها عمدتا از درون همین جوامع کمک متقابل و مقاومت پدیدار گشتند.

اتحادیه های کارگری درانگلستان که کشور کلاسیک تکامل سرمایه داریست و انقلاب صنعتی نخستین بار دراینجا آغاز گردید، زودتر از کشورهای دیگر پدید آمدند. این اتحادیه ها از درون کلپهائی تحول یافتند که دراصل ، نوعی جوامع نطفه ای اتحاد برای کمک متقابل و مقاومت دربرابر کارفرمایان بودند. یکی از سرمنشاه های پیدایش اتحادیه هادرانگلستان ، در آغاز، قهوه خانه هائی بود که پاتوق کارگران محسوب میشدند. کارفرمایانی که درجستجوی کارگری بودند، اغلب دراین پاتوق ها، کارگران مورد نظر خود را استخدام میکردند. کارگرانی که دراین پاتوق ها رفت و آمد میکردند، با یکدیگر آشنا میشدند و روابط نزدیکتری با یکدیگر برقرار مینمودند. لذا تدریجا این نوع پاتوق ها که مراکز " مبادله کار " شده بودند، به کلپهائی حرفه ای تبدیل گردیدند. دراینجا اخبار کارگری ردوبدل میشد. درمورد مسائل مربوط به تقاضای نیروی کار، دستمزدها، استخدامها، اخراجها و اقدامات مشترک علیه کارفرمایان بحث و تصمیم گیری میشد و برای افراد نیازمند کمک جمع آوری میشد.

برغم اینکه این کلپهها هنوز نوعی اتحاد غیر رسمی و ناپایدار بودند، اما درمحدوده ای کارکردهای اتحادیه ای داشتند. شکل دیگری از جوامع نطفه ای اتحاد، انجمنهای کمک متقابل یا انجمنهای دوستانه بودند که درآغاز صرفا جنبه خیریه و حمایتی داشتند. کارگرانی که دراین انجمنها متحد میشدند، میکوشیدند از طریق امکانات و منابع خود، دربرابر برخی مخاطرات ناشی از نظام سرمایه داری نظیر بیکاری، کهولت و غیره ، خود را بنحوی بیمه کنند.

کارگران صرفا ازانگیزه های طبقاتی پرولتری برخوردارمیکردند.

آنچه که تاکنون درمورد اشکال مبارزاتی طبقه کارگردرکشورهای مختلف در دوره موردبحث گفته شد ، طبیعتا تاکید بربرجسته ترین و شاخص ترین اشکال مبارزه بود. نیاز به گفتن نیست که دراین دوره اشکال دیگری از مبارزه وجودداشت که یکی از متداول ترین آنها شکایت نامه هاودادخواستنهائی بودکه کارگران به مقامات حکومتی ، پارلمانها و دادگاهها ارائه میدادند. کارگران انگلیسی مکرر اعتراض نامه هائی به پارلمان درمورد قوانین ضد اتحادیه ای ارائه دادند ویا دربرابراجحافات کارفرمایان به مقامات و دادگاهها شکایت نمودند. درفرانسه و دیگرکشورها نیز موارد متعددی ازچنین اشکال اعتراضی وجودداشت . اکنون ببینیم ، مبارزه طبقه کارگر دراین دوران بویژه درشکل اعتصاب چه دستاوردهائی بهمراه داشت ؟

کارگران دراین مرحله موفق شدندکه باتوسل به شکلهای مختلف مبارزه، دستمزدها و درموردی افزایش و ساعات کاررا کاهش دهند. این مسئله بویژه درمورد کاهش ساعات کاربرجسته بود. دیدیم که درنتیجه مبارزه پیگیرانه کارگران آمریکائی تااواسط سالهای سی قرن نوزدهم ، دربرخی ایالات و شهرها مطالبه ۱۰ ساعت کارروزانه برسمیت شناخته شد. هرچندکه بطور عمومی درکل ایالات متحده ، درنیمه اول دهه ۴۰ ، ۱۱ ساعت کارروزانه پذیرفته شد.

درانگلستان ، دراوائل انقلاب صنعتی هنوز ساعات کار ۱۴ تا ۱۸ ساعت بود. کارگران مبارزه پیگیری رابرای کاهش ساعات کارآغاز نمودند. دردهه سی شعارعمومی کارگران ۱۰ ساعت کاربود. هرچند که درموردی شعار ۸ ساعت کارنیز مطرح میشد . مثلا درفراخوان اعتصاب عمومی کارگران ریسنده در ۱۸۲۴ شعار ۸ ساعت کارروزانه مطرح شده بود. کارگران بامبارزه خود، سرمایه داران راواداشتند که گام بگام عقب نشینی کنند و ساعات کاررا کاهش دهند. درنتیجه مبارزه و فشارکارگران ، در ۱۸۲۲ پارلمان انگلیس قانونی را بتصویب رساند که کارکودکان کمتر از ۹ سال رابا استثنائاتی ممنوع نمود. کارکودکان ۹ تا سیزده ساله به ۸ ساعت درروز محدودگردید . مقررشد که درچهاررشته مشخص صنعت کارنوجوانان ۱۲ تا ۱۸ سال از ۱۲ ساعت تمام درروز بیشترنباشد و کارشبانه برای کسانی که نشان بین ۹ تا ۱۸ سال است ممنوع گردید. مهذا برطبق قانون کارخانه های ۱۸۲۲ ، هنوز کارروزانه رسا ۱۵ ساعت بود. مبارزه کارگران برای کاهش ساعات کارهمچنان ادامه یافت تا اینکه دردهه ۴۰ ، کارزنان و مردان کارگریز به ۱۲ ساعت ممنوع گردید.

" بطورکلی در دوره بین ۱۸۴۴ و ۱۸۴۷ ، روزانه کار ۱۲ ساعته قاعده عام و متحدالشکل کلیه رشته های صنعتی شد که قانون کارخانجات شامل آنها میگردد." (۲۶) و بالاخره قانون جدید کارخانجات ۱۸۴۷ ، ده ساعت کارروزانه را تصویب نمود. یکی از مهمترین دست آوردهای مبارزاتی کارگران بویژه در شکل اعتصاب ، رشد همبستگی و آگاهی درمیان کارگران بود. از طریق این اعتصابات بود که کارگران دریافتند که چه قدرتی در اتحادشان نهفته است ابتدا کارگران یک کارخانه در برابر کارفرما دست به اعتصاب میزدند. اما در مراحل پیشرفته تر، چندین کارخانه دریک رشته و درموردی اعتصابات همزمان رشته های مختلف بوقوع پیوست . این خود بمعنای رشد همبستگی و اتحاد درمیان کارگران و آگاهی بیشتر آنها بضرورت مبارزه متحد بود. در همین دوران اولین نمونه های اعتصابات همبستگی نیز پدیدار گردید.

درفرانسه در ۱۸۲۶ کاغذ سازان تیر بعنوان همبستگی بارفقای خود که بدون دلیل اخراج شده بودند، دست به اعتصاب زدند. در ۱۸۳۶ ، کارگران نانت در اعتراض به محکومیت سنکترانشان باخطر اعتصاب ، متوسل به اعتصاب شدند. در ایالات متحده ، هنگامیکه رهبرزنان بافنده ای که به کاهش دستمزد اعتراض داشتند ، بهنگام خروج از کارخانه به گلوله بسته شد، همکاران وی دست از کار کشیدند، کارخانه را تعطیل کردند و در شهر دست به راهپیمائی زدند.

(۲۷)

از دیگر دستاوردهای مهم و برجسته کارگران در این دوران شکلگیری ، تشکل های اتحادیه ای بمعنای واقعی کلمه و نیز قانونی شدن فعالیتها و اتحادیه ای درانگلستان است که باید مفصل تر مورد بحث قرار گیرد.

قواعد مربوط به برپائی اعتصاب، مجازات متخلفین و اعتصاب شکنان وغیره مشخص شده بود.

این اتحادیه ها البته در آغاز سازمانهایی با خصلتهای صنفی، محدود و کوچک بودند. فعالیت آنها معمولا از محدوده يك محله یا شهر فراتر نرفت و مدتها جدا از یکدیگر عمل میکردند. اما بمرور که تجربه و سطح آگاهی کارگران ارتقاء یافت، اتحادیه های يك حرفه که دريك شهر وجود داشت، مناسباتی با یکدیگر برقرار ساختند که مشترکا دست بعمل علیه کارفرما بزنند. با گذشت زمان، این تماسها شکل منظم تری بخود گرفت و بصورت جلسات منظم ماهانه نمایندگان این اتحادیه ها درآمد. سپس، تلاشهایی برای ایجاد سازمانهای بزرگتری از کارگران يك صنف صورت گرفت. در ۱۷۷۱، اتحادیه کلاهدوزان برای متحد ساختن کلوپهای تقریبا ۱۰ شهر بوجود آمد. در ۱۷۹۹، اتحادیه بافندگان لانکاشایر ایجاد شد که ۱۴ اتحادیه محلی بآن وابسته بودند و حدود ۱۰ هزار عضو داشتند. کمیته ای از نمایندگان این اتحادیه ها در بالتون بوجود آمده بود. (۳۰)

دراواخر قرن هیجدهم، اتحادیه های کارگری در انگلیس چنان بسرعت رشد و گسترش پیدا میکردند که کارفرمایان و حکومت را بوحشت انداختند. از اینرو در ۱۸۰۰ قانون ضد اتحادیه ای جدیدی بتصویب رسید که مجازات علیه اعتصاب و اتحادیه ها را تشدید میکرد. در پی تصویب این قانون، فشار به اتحادیه ها و اعضاء آنها فزونی گرفت. چندین هزار کارگر بخاطر اعتصاب و دفاع از اتحادیه بزندان افتادند. باین وجود کارگران دست از اتحاد و تشکل برنداشتند اتحادیه ها مخفی شدند و مقاومت و مبارزه علیه قوانین ضد اتحادیه ای شدت یافت. در فاصله سالهای ۱۸۰۸ تا ۱۸۱۲ دست بیکرشته اعتصابات وسیع زدند. در نتیجه این مبارزات کارگران، حکومت نتوانست، این قانون را بطور جدی بمرحله عمل درآورد. البته قانون تشدید ممنوعیت اعتصاب و اتحادیه تاثیرات منفی هم داشت. تعداد اعضاء اتحادیه ها کاهش یافتند و روندی که در اواخر قرن هیجدهم برای ایجاد اتحادیه های بزرگ آغاز شده بود، کند گردید. معذرا، کارگران تجربه آموختند. شیوه های مبارزه قانونی و غیر قانونی را تلفیق کردند و در جهت تقویت و گسترش تشکلهای موجود تلاش نمودند. آنها در جریان مبارزه عملی خود بیش از پیش پی بردند که باید بر محدودیت های صنفی بسته و عدم وحدت اتحادیه ها فائق آیند. در این میان توسعه صنعت و رشد و گسترش وسائل ارتباطی، کارگران مناطق مختلف را بیکدیگر نزدیکتر نمود و پیوند ها و همبستگی های آنها را تقویت کرد. تلاشهای منظمی از سوی کارگران برای هماهنگی فعالیتها و ایجاد سازمانهای بزرگ کارگری صورت گرفت. در ۱۸۱۰ بافندگان چندین شهر لانکاشایر اتحادیه عمومی بافندگان را ایجاد نمودند. در چندین رشته دیگر نیز اتحادیه های مشابهی بوجود آمد. کارگران کاغذ سازها، چیت سازی و ذوب فلز در سطح ملی متحد شدند و نخستین اتحادیه ملی را پدید آوردند. در جریان اعتصاب ۱۸۱۸، بابتکار کارگران نخ رسی ها، نمایندگان چندین اتحادیه درمنچستر جمع شدند و تصمیم گرفتند که اتحادیه تمام حرفه ها را که بخاطر پوشش برآن نام جامعه بشر دوستانه گذاشته شده بود، ایجاد نمایند. این اتحادیه های بزرگتر البته پایدار نبودند و زیاد دوام نیاوردند. اما در نتیجه همین تلاشها، مبارزات و اقدامات مشترک اتحادیه ها بود که حکومت انگلیس ناگزیر شد در ۱۹۲۴ قوانین ضد اتحادیه ای را ملغا سازد. بدین طریق، کارگران در عمل دیدند که چگونه میتوان با مبارزه متحد و مقاومت حکومت رابعقب نشینی واداشت. در پی لغو قانون ضد اتحادیه ای ۱۸۰۰ بود که اتحادیه ها وسیعا رشد نمودند. اتحادیه های جدیدی شکل گرفتند و تلاشهای نوینی برای ایجاد اتحادیه های بزرگ صورت گرفت.

در ۱۸۲۹، اولین سازمان ملی ریسندگان بنام اتحادیه عمومی ریسندگان تشکیل گردید. در ۱۸۳۰ اتحادیه ملی حمایت از کار، بازمه بابتکار کارگران ریسندگی بوجود آمد که علاوه بر کارگران نساجی، معدنچیان، مکانیک ها و کارگران سفال سازها را در بر میگرفت. این اتحادیه بزرگ، ۱۵۰ اتحادیه را با حدود ۱۰۰۰۰۰ عضو در خود متشکل میساخت. در فوریه ۱۸۳۴ اتحادیه بزرگ متحد سراسری بریتانیای کبیر و ایرلند تشکیل گردید، که در برابر خود سازماندهی تمام زنان و مردان کارگر را قرار میداد. این اتحادیه طی چندماه

کارگرانیکه عضو این انجمنها بودند، بهنگام نیاز، کمک مالی دریافت میکردند. این انجمنها را کلوپهای صندوق مینامیدند. باین علت که حق عضویت ها را در صندوق ها نگاهداری میکردند.

نظر باینکه قوانین ضد اتحادیه ای موجود در انگلیس، شامل حال این انجمنها نمیشد، بویژه در ربع آخر قرن هیجدهم وسیعا توسعه یافتند. اما کارکرد آنها دیگر صرفا جنبه خیریه و کمک متقابل نداشت بلکه اغلب، این صندوقها بمنظور کمک مالی به کارگران اعتصابی مورد استفاده قرار میگرفت. در حقیقت، کارگران از این کلوپها بعنوان پوششی برای فعالیت اتحادیه ای خود استفاده میکردند. گستردگی این تشکلهای در انگلیس بحدی بود که در سال ۱۸۰۱ تنها در لانکاشایر حدود ۸۰۰ تا از این انجمنهای کمک متقابل وجود داشت. (۲۸) از درون همین کلوپهای نوع اول و دوم است که اولین اتحادیه های کارگری در انگلیس پدید میآیند. اتحادیه هائی که در آغاز یا بکلی مخفی اند یا تحت پوشش همین انجمنهای کمک متقابل فعالیت میکنند. البته در موارد معدودی نیز اتحادیه ها بطرق دیگری ایجاد شدند. از جمله در برخی موارد، کمیته هائی که بمنظور برپائی اعتصاب پدید میآید، هسته اتحادیه آتی میشدند. معذرا این موارد کلیت نداشتند و بیشتر جنبه موردی و استثنائی داشتند.

نه فقط در انگلیس بلکه در کشورهای دیگر نیز، تشکلهای کمک متقابل و مقاومت در برابر سرمایه، در دوره مورد بحث شکل گرفته بودند. در اواخر قرن هیجدهم، انجمنهای کمک متقابل در آمریکا پدید آمده بودند. در فرانسه، انجمنهای کمک متقابل بر مبنای اصل حرفه ای و در محدوده يك شهر سازمان یافته بودند. کارگران با پرداخت حق عضویت بهنگام نیاز، وام و کمک دریافت میکردند. در فرانسه هم مثل انگلستان، تعداد زیادی از این تشکلهائی که در آغاز جنبه خیریه داشتند، تبدیل به تشکلهای مقاومت مستقیم در برابر سرمایه میگرددند و صندوقهای خود را برای امر اعتصاب بکار میگیرند. در اینجا نیز انجمنهای کمک متقابل اغلب پوششی میشود برای فعالیتهای اتحادیه ای و تلاش برای بهبود شرایط کار روزندگی کارگران چرا که، در فرانسه هم، قانون ضد اتحادیه ای لوشاپلیه شامل حال چنین تشکلهائی نمیشد. در سال ۱۸۲۳ تعداد انجمنهای کمک متقابل در پاریس ۱۳۲ تا بود که ۱۷۰۰۰ عضو داشتند. در ۱۸۴۸ تعداد این تشکلهای در سراسر فرانسه به حدود ۲۰۰۰ رسیده بود. (۲۹)

در آلمان نیمه اول قرن نوزدهم نیز يك چنین تشکلهائی تحت عنوان صندوقهای بیمه متقابل رشد کرده بودند، که برای کمک به بیکاران یا کارگران اعتصابی مورد استفاده قرار میگرفتند. در کشورهای دیگر سرمایه داری نیز چنین تشکل نطفه ای، کما بیش وجود پیدا کرد.

در نتیجه تکامل این اشکال نطفه ای اتحاد کارگران است که اتحادیه ها پدید میآیند و در پی انقلاب صنعتی بسرعت گسترش پیدا میکنند. در انگلستان، اتحادیه ها ابتدا در رشته نساجی پدید آمدند و سپس بر رشته های دیگر بسط یافتند. این اتحادیه ها در آغاز عمدتا از کارگران ماهر تشکیل میشدند، چرا که کارگران ماهر و متخصص، که از پیشه وران کوچک دیروز، شاگردان و کارگران متخصص مانوفاکتور تشکیل میشدند، بعلت تجربه و سطح بالاتر آگاهی شان، اولین کسانی بودند که به تشکل روی آوردند. در حقیقت اساس اتحادیه ها را این کارگران تشکیل میدادند.

کارکرد و فعالیت روزمره این اتحادیه ها، دفاع و حمایت از کارگران در برابر سرمایه داران بود. آنها سطح دستمزد را تعیین مینمودند، بطور جمعی با کارفرمایان مذاکره میکردند. اقدامات اعتراضی و مبارزاتی را بخاطر افزایش دستمزد، ساعات کار کمتر، علیه استخدام کارگران غیر ماهر وغیره سازمان میدادند. کارفرمایان را از طریق تهدید با اعتصاب و دیگر اشکال مبارزه وادار به اجرای مفاد قراردادها میساختند. به آنها فشار وارد میآوردند که تنها اعضاء اتحادیه ها را استخدام کنند و اقدامات شدیدی علیه اعتصاب شکنان اتخاذ میکردند.

در اساسنامه یا منشور اتحادیه ها، حقوق و وظائف عضو بدقت تعیین شده بود. حق عضویت، فواصل مجامع عمومی، رویه انتخاب هیئت اجرایی،

قرن نوزدهم است که چندین اتحادیه ملی پدید می‌آیند. در کشورهای دیگر نظیر آلمان، ایتالیا، اسپانیا، کشورهای اسکندیناوی و غیره، عمدتاً در نیمه دوم قرن نوزدهم است که اتحادیه‌های مدرن شکل می‌گیرند که در فصول آتی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

خلاصه کنیم: پیدایش اتحادیه‌های کارگری در کشورهای مختلف، گام بس مهمی به پیش در زمینه تشکل کارگران و مبارزه متحد و مشترک آنها علیه سرمایه بود. معیاداً این اتحادیه‌ها هنوز مراحل اولیه شکل‌گیری را طی می‌کردند و طبیعتاً نقاط ضعفی هم داشتند که برخی مربوط به کمبود تجربه و برخی دیگر نتیجه سنتها و روحیات صنفی باقیمانده از گذشته بودند. از جمله اینکه در این مرحله اتحادیه‌ها هنوز همانند انجمنهای اخوت شاگردان بر مبنای اصل رسته‌ای شکل می‌گرفتند. در محدوده‌ای روحیه رقابت و سنتهای سیستم صنفی هم عمل می‌کرد. از اینرو هنوز گروه‌کنیزی از کارگران غیر متخصص و زنان سازمان نیافته بودند. اتحادیه‌ها اغلب کوچک و محلی بودند. تلاشهایی نیز که برای ایجاد تشکلهای بزرگ و گسترده در سطح منطقه‌ای و ملی صورت گرفت، در این مرحله به نتیجه‌ای قطعی نینجامیدند. با این وجود، اتحادیه‌های کارگری سیر تحولی خود را با سرعت طی می‌کردند و بر نقاط ضعف خویش فائق می‌آمدند.

منابع :

۱۷، ۲۰، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲، جنبش بین‌المللی طبقه

کارگر - جلد اول

۱۸، ۲۱، ۲۲، ۲۳ طرح تاریخ جنبش اتحادیه‌ای جهانی - ویلیام فوستر

۱۹ وضع طبقه کارگر در انگلستان - انگلس - ترجمه فارسی

۲۶ کاپیتال - جلد اول - مارکس

حیات خود، نیم میلیون کارگر را در صفوف خود متشکل ساخت. موفقیت‌های کارگران در زمینه اتحاد، چنان بورژوازی را هراسناک نمود که با تعطیل کارخانه‌ها، اخراج کارگران و گرفتن تعهد نامه هائی مبنی بر اینکه عضو اتحادیه نشوند، تضيیقات و محدودیت‌های جدیدی پدید آورد. رهبران این اتحادیه‌ها نیز دستگیر و خود اتحادیه غیر قانونی اعلام شد. اما کارگران مسیر خود را برای ایجاد تشکلهای کارگری بزرگ ادامه دادند که بعدها به نتیجه می‌رسد. در همین دوران اتحادیه کارگری در آمریکا نیز گسترش یافت. حدوداً از سالهای ۹۰ قرن هیجدهم است که اتحادیه‌های جدید در آمریکا شکل می‌گیرند. در آمریکا نیز قوانین ضد اتحادیه‌ای که حدوداً مبنی بر الگوی قوانین ضد اتحادیه‌ای بریتانیا بود، مانع از توسعه و گسترش اتحادیه‌های کارگری می‌شد. برغم این محدودیتها، کارگران اتحادیه‌های خود را سازمان دادند. " تا ۱۸۲۴، هنگامیکه قانون اتحادیه‌ها در بریتانیا بتصویب رسید، کارگران مرد سفید پوست در ایالات متحده، با اقدامات مضمنا خود، حق تشکل را بدست آورده بودند. یا لاقط تحمل قانونی آن وجود داشت. اتحادیه‌ها با سرعت در چندین شهر در طول سواحل اتلانتیک رشد کردند. "

(۳۲)

در همین حال نخستین تشکلهای شهری و منطقه‌ای اتحادیه‌های کارگری شکل می‌گرفتند. در ۱۸۲۷، اتحادیه مکانیک‌های فیلادلفیا تشکیل گردید که ۱۵ سازمان کارگری شهر بآن وابسته بودند. بزودی اتحادیه‌های مشابهی در نیویورک، بالتیمور، بوستون و غیره نیز بوجود آمد. در مارس ۱۸۳۴ نخستین تلاش برای ایجاد یک سازمان عمومی کارگری، با تشکیل اتحادیه ملی در فیلادلفیا صورت گرفت که ۳ سال دوام آورد. تا اوائل ۱۸۳۷ حدود ۱۵۰ اتحادیه با بیش از ۳۰۰۰۰۰ عضو در ایالات متحده وجود داشت. (۳۳) در پی بحران اقتصادی ۱۸۳۷ فعالیتهای اتحادیه‌ای موقتاً فروکش کرد و اتحادیه‌های منطقه‌ای و ملی از میان رفتند. دوباره در اوائل نیمه دوم

پاسخ به سوالات

بخش قابل ملاحظه‌ای از کمونیستهای ایران راکه فعلاً پراکنده اند در صفوف خود متشکل سازد. لازمه این امر هم اینست که توافقی بر سراسر مسائل برنامه‌ای، تاکتیکی و تشکیلاتی وجود داشته باشد. تجربه تلاشهای سازمان مابرای ایجاد وحدت در صفوف کمونیستهای ایران در عمل نشان داد که عجلتاً اختلافات بیش از آن هستند که بتوان بغوریت بر سر مسائل مورد نیاز وحدت بتوافق رسید. همه این واقعیات نشان می‌دهند که باید تلاشهای طولانی تری در این زمینه صورت بگیرد تا شرایط تشکل حزب کمونیست ایران فراهم گردد.

وجود ندارد و ایجاد یک حزب دیگر در این اوضاع، همان سرنوشتی را خواهد داشت که با اصطلاح احزاب فعلاً موجود دارند. هم اکنون در ایران کم نیستند سازمانهایی که خود را حزب طبقه کارگر مینامند، اما مسئله آنها فقط این نیست که دارای برنامه و خط مشی کمونیستی نیستند، بلکه اگر نگوییم تماماً، اغلب آنها حتی در حد برخی سازمانهای سیاسی هم که خود را احزاب میدانند، در میان کارگران پایگاه ندارند. بعضاً حتی فعالیت سیاسی هم ندارند. از این گذشته یک حزب کمونیست باید دارای کادرهای کمونیست باشد. لذا باید بتواند لاقط

س - یکی از خوانندگان نشریه کارسنوات کرده است که باتوجه بر ضرورت تشکل حزب کمونیست و فائق آمدن بر تشکلت و پراکندگی، چرا سازمان علیرغم اینکه دارای برنامه‌ای کمونیستی است، در راه تشکل حزب اقدامات لازم را بعمل نمی‌آورد.

ج - در گذشته بدفعات مقالاتی در نشریه کارسنوات ملزومات تشکل حزب کمونیست نوشته شده است. در عین حال تلاشهای سازمان طی پندسال گذشته برای غلبه بر پراکندگی موجود در صفوف کمونیستهای ایران توضیح داده شده است. لذا این خواننده گرامی نشریه کارسنوات را میتواند رجوع به این مقالات و یا ستون پاسخ به سوالات، پاسخ خود را دریافت کند. فقط در اینجا اشاره میکنیم که صرفاً داشتن یک برنامه کمونیستی برای تشکل حزب کافی نیست. یک حزب کمونیست باید یک حزب کارگری باشد، با جنبش طعمه کارگری و در رابطه‌ای ارگانیک داشته باشد و راندمان مبارزات این طبقه را سازماندهی و رهبری کند. عجلتاً در لحظه کنونی چنین شرایطی

اعضاء، فعالین و هواداران!

برنامه سازمان را در میان توده‌های مردم تبلیغ و

ترویج نمائید و در توزیع هر چه گسترده‌تر آن بکوشید

اخبار و گزارشات کارگری

□ روز ۱۵ مه ، ۵۰۰۰ کارگردرسان سالوادوردریپایتخت السالوادوردراعتراض به افزایش مالیات هاوخصوصی کردن کارخانه هاکه موجب بیکاری دهها هزارتن میگردد، دست به راهپیمایی زدند. ضمنا کارگران برق ومخابرات نیز باخواست افزایش دستمزد دراین تظاهرات شرکت نمودند.

□ بدنبال تحسن کارگران کارخانه اتومبیل سازی Hyundai درکره جنوبی که ۱۹ مه دراعتراض به تعطیل کارخانه فوق صورت گرفته بود، ۱۰۰۰ تن ازنیروهای ضدشورش پلیس ضمن یورش به محوطه کارخانه ۲۸۰ تن از کارگران متحصن را دستگیر نمودند. بدنبال این حمله وحشیانه، فدراسیون اتحادیه های کارگران Hyundai که بیش از ۵۰ هزارعضو در ۲۵ کارخانه این کمپانی دارد ، اقدام به برگزاری یک راهپیمایی درشهرUlsan نمود. همانروزدولت باگسیل ۷۰۰۰ نیروی ویژه پلیس به خانه گردی و دستگیری کارگران وفعالین پرداخت تا با ایجادجوهرعب ووحشت ، کارگران متحصن راوداربه عقب نشینی نماید. علیرغم این تهدیدات ، اعتصاب فوق ادامه یافت وکارگران بخش مخابرات که درمعرض اخراج قراردارند، اعلام نمودندکه بزودی دست به یک حرکت مشابه خواهندزد.

□ روزهای ۱۰ و ۱۱ ژوئن شهربرفورد واقع دریورکشایر شمالی ، جوانان آسیایی الاصل که غالبا نسل دوم کارگران مهاجرپاکستانی در انگلیس میباشند، علیه خشونت پلیس نسبت به خارجیان ، دست به شورش زدند. درنتیجه این شورش دورهزه، چندین بانک وفروشگاه زنجیره ای وگاراژ به آتش کشانده شدومیلیونهاپوند خسارت برجای گذاشت وخامت اوضاع اقتصادی وفقدان چشم انداز برای جوانان خصوصا جوانان خارجی وتشدیدبیکاری ، ازجمله عوامل شورش اخیر میباشند.

□ روزه ۵ ژوئن سالجاری ۳۵۰ نفر از کارکنان کتابخانه شهر شفلید واقع دریورکشایر شمالی ، علیه اقدامات شهرداری درنقض قراردادفی مابین که منجر به لغو اضافه حقوق آنها درازای کاردر تعطیلات آخرفته میگردد، دست به اعتصاب نامحدود زدند.

□ بدنبال گسترش موج اعتراضات واعتصابات درآرژانتین ، باردیگرددراوانل ژوئن ، صداهزارتن از کارگران وکارکنان بخش دولتی دراعتراض به عدم پرداخت دستمزدها، دست از کارکشیدند و کارخانه ها، بیمارستانها وساختمانهای دولتی را بتصرف خود درآوردند و به سنگر بندی در خیابانها پرداختند. همچنین دراعتراض به افزایش شهریه ها، دانش آموزان ، دانشجویان ومعلمین نیز در شهرهای بونوس آیرس وکاردوبا دست به راهپیمایی زدند.

در حالیکه ۳۰۰ هزارتن مستخدمین بخش دولتی درآرژانتین از ماه مارس سال جاری تاکنون دستمزد و حقوق خود را دریافت نکرده اند، وزیر اقتصاد این کشور بیشرمانه اعلام نمود که بعلت پرداخت قروض و بدهی های آرژانتین به صندوق بین المللی پول ، کارگران و کارکنان بخش دولتی ، چندماه سخت ودشواردیگرنیز پیش روی خواهندداشت .

□ ۵۵ میلیون کودک در هند تحت غیر انسانی ترین شرایط ، به فروش نیروی کار خود مشغولند. غالب این کودکان که در کارگاههای تاریک ونورقالیافی وباه ۱۵ ساعت کار در روز وحشیانه استثمار میشوند، بدلیل فقر خانواد و بدهکاری والدین به صاحبان کارگاههای قالیافی فروخته میشوند. در حالیکه طبق آمار سازمان بین المللی کار در حال حاضر، ۲۰۰ میلیون کودک در سراسر جهان بکارگمارده میشوند، تا سال ۲۰۰۰ آنها در هند، تعداد کودکان کارگربه ۷۰ میلیون خواهد رسید. کودکانی که در جهان بکارگماشته میشوند در اثر شرایط وحشیانه کار، به بیماریهای تنفسی مبتلا میگرددند و ضمنا مورد تجاوزات جنسی ، ضرب وشتم نیز قرار میگیرند. بیست درصد از کل کودکان کارگرتنها ۵ سال سن دارند.

□ روز ۲ مه سالجاری ، قریب به ۵۰ هزار کارگر صنعت نفت برزیل در ۱۱ پالایشگاه نفت ، دراعتراض به خصوصی شدن صنعت نفت وبا خواست افزایش دستمزد ، دست به اعتصاب زدند. نبود مواد سوختی وکامیاب ، اوضاع رامختل نمود وشهرهای بزرگ برزیل رافلج کرد. از همین رودولت درصددبرآمدتایاتهدیدبه اخراج نفتگران ، ازدوام اعتصاب جلوگیری نماید. امروز ۲۴ مه در چهارمین هفته اعتصاب وبا بی نتیجه ماندن تهدیدات سرمایه داران ، ۲۰۰۰ نیروی نظامی بمنظور ایجاد جوهرعب ووحشت به محوطه پالایشگاه گسیل شدند و این مراکز را به اشغال خود درآوردند و وضعیت درسایر پالایشگاهها شکل دیگری داشت : پالایشگاه نفت سانوپولو به تصرف چهارصد تن از نفتگران درآمد. در پالایشگاه دیگر، اعتصابیون به سنگر بندی جهت مقابله احتمالی با سرکوبگران ، پرداختند. دادگاههای سرمایه داران، اعتصابیون رامحکوم واعتصاب را غیرقانونی اعلام کردند. ۲۱ اتحادیه ای که اعضاء آنها جلگی رای برتداوم اعتصاب داده بودند، محکوم به پرداخت روزانه ۲،۳ میلیون دلار جریمه نقدی بابت اعتصاب گشتند. اما این احکام وتهدیدات نیز بیشرماند. یکباردیگردد ۳۱ ماه مه، اعتصابیون یکپارچه رای برتداوم اعتصاب دادند.

این حرکت یکپارچه که وسیعترین اعتصاب در تاریخ صنعت نفت برزیل بود، از حمایت و پشتیبانی وسیع درسایر بخشهای تولیدی نیز برخوردار گردید . کارگران صنایع فولاد به منظور خنثی نمودن تبلیغات دروغین رسانه های گروهی که تعداد اعتصابیون را ۱۰ هزارتن اعلام کرده بودند، دست به تهیه فیلمی از اعتصاب نفتگران زدند و به تکیرونیایش آن در شهرهای مختلف پرداختند. کارگران فولاد همچنین ضمن اعزام کامیونهای حاوی نان به مراکز اعتصاب ، اقدام به برگزاری راهپیمایی در شهر Itanuba نمودند. در Santos بیش از سه هزارتن از کارگران صنایع فلز ، در حمایت از نفتگران بمدت دو ساعت دست از کارکشیدند. دانش آموزان ودانشجویان به جمع آوری کمک مالی به صندوق اعتصاب نفتگران پرداخته وباعزام یک هیئت ده نفره به محل اعتصاب ، حمایت وهمبستگی خود را به نمایش گذاردند.

ضمنا اتحادیه جوانان کمونیست کوبا نیز با اعزام یک هیئت سی نفره ، حمایت وهمبستگی اترناسیونالیستی خود را با مبارزات کارگران نفت ابراز داشتند.

با کمکهای مالی خود

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

را یاری رسانید.

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

جمهوری اسلامی و عراق

بیش وزارت امور خارجه رژیم یکرشته تحركات ديپلماتيك رادر این زمینه آغاز نموده است. هیئت های سیاسی دررفت و آمد هستند تا شاید اصلی ترین مسائل مورد اختلاف را حل کنند و زمینه ملاقات وزرای خارجه دو کشور را برای حل قطعی بر مسائل، فراهم سازند. لذا در پی سفر هیئت سیاسی وزارت امور خارجه به عراق، ولایتی طی مصاحبه ای اعلام کرد، ایران و عراق بعنوان درکشور مهم منطقه مصمم اند روابط خود را توسعه بخشد. وی در زمینه نتایج ملاقات هیئت ديپلماتيك جمهوری اسلامی با همتایان عراقی شان، نیز گفت "در تمامی زمینه ها، بویژه در مسئله اسرا میان دو کشور تفاهم حاصل شد. البته این ادعاها را باید جدی گرفت. چراکه رژیم جمهوری اسلامی، میخواهد از طریق مذاکره با عراق شیوخ و سلاطین خلیج فارس و قدرتهای بین المللی را متوجه خود سازد یعنی از این مسئله بهره برداری سیاسی بنفع موقعیت خود بکند. چگونه ممکن است با

اعتراض سینماگران به سانسور

اعتراض علنی به فقدان آزادی بیان و اختناق از سوی محافل روشنفکری، نویسندگان، شعرا، روزنامه نگاران و هنرمندان روز بروز وسعت میگیرد. نامه سرگشاده نویسندگان در اعتراض به سانسور نبود آزادی بیان و نشر، در پی خود اعتراضات دیگری از سوی محافل از جمله روزنامه نگاران ببار آورد. اخیرا نیز ۲۱۴ تن از دست اندرکاران سینما طی نامه ای به معاونت امور سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، خواستار لغو سانسور و یا واژه ای که آنها بکار برده اند "نظارت دولت بر تولید سینمایی کشور" شده اند. جالب است که بدانیم اغلب امضاء کنندگان این نامه کسانی هستند که فیلمهای تبلیغاتی - سیاسی و اسلامی دولتی میساخته اند. معذافشار اختناق و سانسور بحدی است که عرصه بر آنها نیز تنگ شده و در نامه خود گذشته از حرفهای بی ربط و توهم برانگیز از جمله در مورد حمایت از دستگاه حاکم بر یک نکته اصلی تاکید کرده اند که همانا لغو سانسور در تولید سینمایی کشور است. این یک خواست برحق است که هر جریان مترقی و انقلابی از آن حمایت میکند. آزادی کامل بیان و لغو هرگونه سانسور، برچیده شدن تمام دستگاههای تفتیش و جاسوسی، در زمره خواستههای برحق، طبیعی و منطقی مردم ایران است. اما اگر کسی از رژیم مرتجع جمهوری اسلامی انتظار داشته باشد که به این خواستهها تن دهد، در خیال باطلی بسر میبرد. جمهوری اسلامی اگر آزادی بیان و عقیده و لغو هرگونه سانسور را بپذیرد، در واقع موجودیت خود را بعنوان جمهوری اسلامی

نشست و برخاست يك هیئت ديپلماتيك دست دوم، کسی بتواند اعانگد که انبوهی اختلاف با هشت سال جنگ حل شده و "در تمامی زمینه هایمان دو کشور تفاهم حاصل شده است" پس در اینجا آنچه که مطرح است بهره برداری سیاسی است. حتی رژیم عراق که در حالت انزوا، فشارهای بین المللی و بحرانهای داخلی نیازمند این بهبود مناسبات است، با تردید به تحركات رژیم جمهوری اسلامی مینگرد. چون بهرحال از تمامی مسائل مورد اختلاف که بگذریم، رژیم عراق باین مسئله واقف است که جمهوری اسلامی دارای تمایلات توسعه طلبانه پان اسلامیستی است. از جنبشهای ارتجاعی اسلامگرا در همه جا حمایت میکند، و برای بقدرت رساندن مرتجعین اسلامی در تمام کشورهای منطقه تلاش مینماید. پس بی علت نیست که درست پس از مصاحبه ولایتی و اظهار نظرهایی دیگر سخنگویان رژیم در مورد حصول تفاهم در تمام زمینه ها، روزنامه های رسمی عراق اعلام کردند که این تفاهمها حقیقت ندارد.

پاسخ به سوالات

کمک مالی که اختصاص ببارزه کارگری در داخل ایران داشته باشد ایجاد نمایند، و ماهانه و لورقم ناچیزی هم باین صندوق کمک کنند، مبلغ قابل ملاحظه ای جمع آوری خواهد شد. ناگفته روشن است که پرداخت يك مبلغ ولو جزئی در هر ماه از سوی دهها هزار افراد و عناصر منفردی که خود را جانیدار طبقه کارگر میدانند، امری شاق و دشوار نیست. اگر مقایسه کنیم، افرادی که با سازمانهای سیاسی موجود همکاری دارند در هر ماه حق عضویت به سازمان خود میپردازند، کمک مالی میکنند، حق عضویت به اتحادیه های کارگری و یا تشکل های دمکراتیکی که عضو آن هستند میپردازند و در هر ماه هزینه جانبی دیگر در این زمینه هادارند و بالاخره از طریق همین حق عضویت ها و کمک های مالی است که سازمانهای سیاسی مدافع طبقه کارگر بر وظیفه طبقاتی و انقلابی خود عمل میکنند، برای هزاران تن از افراد و عناصر منفردی که چنین هزینه ها و مخارجی ندارند، کمک مالی هر چند کوچکی در هر ماه باین صندوقها چندان مشکل نیست. البته ناگفته نماند که برخی از افراد منفرد فعال هم اکنون بطرق دیگری در این زمینه کمک میکنند، اما این امر عمومیت ندارد. بهر رو چنانچه يك چنین صندوق هائی بتواند تشکیل شود، یکی از وظائف آن میتواند تامین مالی کارگران پیشرو باشد. در عین حال موارد متعددی دیگری هم وجود دارد که سپرده های چنین صندوقهائی میتواند در خدمت تامین مالی آنها باشد. يك مورد دیگر آن مسئله اعتصاب است بویژه اگر جنبش از مرحله کنونی فراتر رود و اعتصاب عمومی سیاسی بواقعیت بپیوندد، یکی از مسائل مهم، تامین مالی برای تداوم اعتصاب است. متاسفانه در ایران اتحادیه های کارگری وجود ندارند که صندوق خود را در خدمت پیشبرد مبارزه و اعتصابات کارگری قرار دهند. در عین حال، رژیم صندوقهای کمک متقابل را که کارگران ایجاد کرده بودند و میتوانست پوششی برای صندوق اعتصاب نیز باشد، از بین برده یا فوق العاده آنها را محدود کرده است و از این جنبه نیز نمیتواند کمکی ببارزه کارگران شود. و بالاخره وضعیت مادی کارگران در شرایط کنونی بگونه ای نیست که بتوانند بخشی از دستمزد خود را باین امر اختصاص دهند. اگر این صندوقهای کمک مالی بنظر حمایت از مبارزه کارگران در داخل بتواند شکل بگیرد، میتواند در خدمت تامین مالی این امر مهم نیز قرار بگیرد و به پیروزی کارگران در مبارزه علیه رژیم حاکم و طبقه سرمایه داری یاری رساند. بنابراین روشن است که علی الاصول سازمان مابا چنین صندوقهائی موافق است.

نفی کرده است. چراکه سانسور، اختناق و بند کشیدن آزادیها جزء لاینفک حکومت اسلامی است. از همین روست که برغم اینکه امضاء کنندگان این نامه برای رژیم کاملاً شناخته شده هستند و نامه آنها نیز بامضمون حمایت از حکومت نوشته شده است، معذافاکس العمل ارگانهای حکومت، با زهم افشاگر بیشتر ماهیت آنست. رسالت بعنوان ارکان جناح مسلط هیئت حاکمه، طی مقاله ای خواست سینماگران را مبنی بر لغو سانسور محکوم و مردود اعلام کردند و نوشت "نظارت دولتی حرف تازه ای نیست. از قدیم الایام در همه جای دنیا مرسوم بوده و در ایران نیز ضرورت آن بیشتر احساس میشود. یعنی اینکه سانسور، بوده و هست و خواهد بود. معاونت سینمایی وزارت فرهنگ هم بنحوی دیگر طی يك مصاحبه این خواست سینماگران را مردود اعلام کرد و علاوه بر این چیزی هم از آنها طلبکار شد. بدین قرار که باین کارشان "تلاش کرده اند بگویند در ایران نوعی اختناق حاکم است" و "این نامه موجب سوء استفاده های رسانه های خارجی شده است، اینهم پاسخ معاون وزیر ارشاد به خواست سینماگران مبنی بر لغو سانسور. این خود، برای سینماگران درسی است. باید همه توهنات فروریزد، حتی کسانی که در مورد رژیم توهم پراکنی میکنند، باید در عمل ببینند که این رژیم حتی به کوچکترین خواست آزادیخواهانه مردم توجه ای ندارد و تا زمانی که جمهوری اسلامی پابرجا باشد "سانسور" ، حکم فرماست و آزادی سیاسی وجود نخواهد داشت.

یادداشتهای سیاسی

پاسخ به سؤالات

کشمکش بر سر فتوای قتل سلمان رشدی

س - موضع سازمان در مورد ایجاد صندوقهای کمک مالی در خارج کشور بمنظور حمایت از مبارزه کارگران در داخل چیست ؟

ج - بدیهی است که اگر یک چنین صندوقهایی بتواند شکل بگیرد ، امر مثبتی است . دلیل این مسئله هم صرفا در این نکته خلاصه نمیشود که وظیفه هر سوسیالیست و هر فعال و جانبدار جنبش کارگری از جمله در این است که تا حد امکان از نظر مادی از این جنبش حمایت نماید ، بلکه دلائل مشخص تری هم وجود دارد که با اوضاع اقتصادی و سیاسی جامعه باز میگردد .

یکی از این دلایل به اوضاع وخیم اقتصادی مربوط میشود . این شرایط اقتصادی توده وسیع کارگران ایران را ناگزیر نموده که بمنظور تامین حداقل معیشت خود در روز چند ساعت اضافه کاری کنند و یا شغل دوم داشته باشند . اما این مسئله تنها مختص توده کارگری نیست . کارگران پیشرو و آگاه نیز ناگزیر شده اند ساعتها طولانی در هر روز کار کنند و اغلب تمام وقت و انرژی خود را صرف تامین نان روزمره خود و خانواده شان کنند . تأثیرات منفی

این اوضاع بر فعالیت مبارزاتی ، سطح آگاهی و نقشی که کارگران پیشرو باید ایفا کنند ، روشن است . کارگری پیشرونی که در روز ۱۲ ساعت و یا حتی بیشتر کار میکنند دیگر چندان وقت و فرصتی ندارد که سطح آگاهی خود را ارتقاء دهد ، در مسائل جنبش تعمق بورزد ، مناسبات کارگری خود را گسترش دهد و این امر طبیعتا تأثیر منفی خود را بر مبارزه

توده کارگری برجای میگذارد . اگر این امکان وجود داشته باشد که این کارگران پیشرو ، روزانه ساعات محدود تری کار کنند یا حتی تعدادی از آنها بصورت حرفه ای فعالیت نمایند ، کمک مهمی به پیشبرد مبارزه کارگری محسوب میگردد . پرواضح است که تحقق این امر لازمه اش اینست که این کارگران پیشرو از نظر مادی تامین باشند . اما چگونه و از کجا؟ در محدوده ای که این کارگران در ارتباط با سازمانهای سیاسی قرار دارند و در محدوده ای که امکانات مادی این سازمانها اجازه میدهد ، بوظیفه طبقاتی و انقلابی خود عمل میکنند . معزها هم امکانات مالی اغلب این سازمانها محدود است و هم اینکه بخش قابل ملاحظه ای از کارگران پیشرو در ارتباط با این سازمانها قرار ندارند . اگر یک چنین صندوقهایی بتواند شکل بگیرد ، در این زمینه موثر است . میدانیم که دهها هزار تن از عناصر و افرادی در خارج از کشور سربسری میگردند که خود را الاقل جانبدار طبقه کارگر میدانند . اگر این افراد در هر کشوری که هستند با ابتکار و مسئولیت خود ، بتوانند یک صندوق

در هر حال تضادها و تناقضات رژیم مانع از آن گردید که با حل این مسئله ، دست قدرتهای اروپائی برای گسترش مناسبات خود با جمهوری اسلامی باز باشد . این امر بنوبه خود بر تضادهای و کشمکشهای درونی هیئت حاکمه تأثیر گذاشت . جناح رفسنجانی حمله به جناحهای رقیب و باز پرسنوال بردن فتوای خمینی در روزنامه اطلاعات دنبال کرد . حتی کرمانی طی مقاله ای که در روزنامه اطلاعات بچاپ رسید ، حکومت اسلامی را از اجرای این فتوا معاف دانست و سپس به معترضین خود پاسخ داد که اگر فرمان امام مبنی بر ادامه جنگ تافتح کریلا میتواند نقض شود ، تا موجودیت حکومت حفظ گردد ، فتوای قتل سلمان رشدی هم از همین مقوله است . عجالتا کشمکش ادامه دارد .

جمهوری اسلامی و عراق

جمهوری اسلامی در اوضاع موجود از دو جهت نیاز به بهبود مناسبات با رژیم عراق دارد . از یک سو در حالی که در منطقه خاور میانه یک رژیم منفرد و ایزوله است و در بلوک بندیها و فعل و انفعالات سیاسی منطقه کسی آنرا بحساب نمیآورد ، می خواهد با حل مناسبات خود با عراق ، یک جبهه بویژه در مقابل سلاطین و شیوخ خلیج فارس باز کند . از سوی دیگر در حالی که اوضاع داخلی اش وخیم است و ناراضیاتی و اعتراض مردم روبه افزایش است ، می خواهد خیالش از جانب مرزهای عراق و حمایت دولت این کشور از اپوزیسیون بویژه سازمان مجاهدین ، راحت باشد . بر این اساس ، از مدتی

۱۹ ←

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند .

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

مسئله فتوای قتل سلمان رشدی باردیگری یک معضل سیاسی رژیم تبدیل شده است . در پی تحریم اقتصادی آمریکا ، سران رژیم تلاش نموده اند با بهره برداری از تضادهای قدرتهای امپریالیستی ، مناسبات خود را با بلوک امپریالیستی اروپا بهبود بخشند و توسعه دهند . دول اروپائی که بخاطر مناسبات اقتصادی و تجاری نزدیک خود با جمهوری اسلامی زیر فشار افکار عمومی و فشارهای دولت آمریکا قرار دارند ، کوشیدند که راه حلی برای این مسئله جستجو کنند و از طریق محوری کردن قضیه سلمان رشدی و حل آن توجهی برای گسترش مناسبات خود با رژیم پیدا کنند . رفسنجانی هم چراغ سبز را در این مورد نشان داد . لذا وزرای خارجه کشورهای اروپائی طی یکی از نشست های خود تصمیم گرفتند که کتبا و رسما از جمهوری اسلامی بخواهند عملا فتوای قتل سلمان رشدی را لغو کنند و تضمین کتبی بدهد . این مسئله جار و جنجالی در میان جناحهای رقیب هیئت حاکمه برانگیخت و تحت تأثیر تضادها و تناقضات درونی هیئت حاکمه ، رژیم نتوانست آنکونه که دول اروپائی خواسته بود ، مسئله را حل کند . جمهوری اسلامی عملا پذیرفت که تروریستهای خود را برای کشتن سلمان رشدی کسبل ندارد ، اما هنگامیکه نماینده جمهوری اسلامی برای ارائه پاسخ کتبی با وزیر خارجه فرانسه ملاقات کرد ، اعلام شد که وی حامل هیچگونه تضمین کتبی در این باره نیست . لذا مسئله بقوت خود باقی ماند و در سوانی بیشتری برای دولت های اروپائی ببار آورد که بخاطر سودهای کلانی که از معاملات اقتصادی و بازرگانی با رژیم میبرند ، عملا بر تمام جنایات رژیم مهرتائید زده اند و گویا تمام معضل و مسئله بر سر سلمان رشدی است که آنهم عجلتا حل نشده باقی ماند .

برای ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) . نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند .

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

KAR Organisation Of Iranian People's Fedaii Guerrillas (Minority)
No . 279 , july 1995

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

۱۹ ←